فرهنگ عاشورایی

دفتر ۱

شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۱

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگ عاشورایی

(۱)

شخصیت و زندگانی امام حسین(علیه السلام)

هو الشهید

مقدمه

«نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بنِ عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرِهِ و قَالَ : إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَةً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لابَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی اُمّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبی عَلیّ بْنِ اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از

طریق دشـمنی بـا ظالمـان و دسـتگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عـدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضـرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «إنْ اُریدُ اِلاَّ إلْاْصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلاّ بِاللّهِ عَلیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه-.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه-. ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشـمندان و صاحبـان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردنـد و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و

علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالا-تی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

خصائص امام حسین(علیه السلام)

اشاره

خصائص امام حسین(علیه السلام)

نادر حسین عبداللهی

مشخصات امام حسین(علیه السلام)

نام:حسین(علیه السلام)

لقب:سیدالشهدا.

کنیه:اباعبدالله.

نام پدر:علی مرتضی(علیه السلام)

نام مادر:فاطمه زهرا(علیها السلام)

تاریخولادت:سوم شعبان.((۱))

مدت امامت:۱۱ سال.((۲))

مدت عُمر:۵۷ سال.((۳))

تاریخ شهادت:دهم محرّم الحرام سال ۶۱ هجری.

قاتل:شمر لعین.

محل دفن:کربلای معلاّ.

تعداد فرزندان:به روایتی چهار پسر و دو دختر.((۴))

۱- حسین اصفهانی، زندگانی چهارده معصوم(علیهم السلام)، ج ۱، ص ۶۱۲.

۲- همان.

۳- علامه مجلسی، جلاءالعیون، ص۴۱۳; منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۵۹.

۴- همان.

ولادت امام حسین(علیه السلام)

حضرت امام حسین(علیه السلام) در سال چهارم هجری((۱))، در مدینه منوّره، چشم به دنیا گشود و در سال پنجاه هجری، پس از شهادت برادر خود، به مقام امامت رسید و به ارشاد مسلمین پرداخت.

فرزندان امام حسین(علیه السلام)

فرزندان امام حسین شهید(علیه السلام) عبارتند از:

علی اکبر(علیه السلام) که همراه پدرش در کربلا شهید شد. امام سجاد(علیه السلام) محمد و عبدالله رضیع (علی اصغر)(علیه السلام) که در شش ماهگی در کربلا- توسط حرمله در آغوش پدر به شهادت رسید. دختران آن حضرت، حضرت زینب صغری، فاطمه صغری و سکینه بودند.

* * *

پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)

در احادیث متعدد از اهل تشیع و تسنن نقل شده است که رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)راجع به حسنین(علیهما السلام)فرمود:

«خداوند، فرزندان هر پیامبری را از صلب آن پیامبر قرار داده، اما نسل مرا از صلب علی بن ابی طالب(علیه السلام)قرار داده است

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۸۳.

درحالی که فرزندان هر مادری را به پدرشان نسبت می دهند، مگر فرزندان فاطمه زهرا(علیها السلام) را که من پدر ایشانم».(((۱))

به همین جهت در جنگ صفین، هنگامی که امام حسن مجتبی و امام حسین(علیهما السلام)برای جنگ با معاویه شتاب می نمودند، امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) فرمودند:

«آنان را از نبرد بازدارید تا مبادا حسنین شهید شوند و نسل رسول خدا(صلی الله علیه وآله)منقطع گردد!»

اسامه بن زید می گوید:

«طَرَقْتُ النبیّ(صلی الله علیه وآله) ذات لیله فی بعض الحاجهِ فَخَرجَ النبیّ(صلی الله علیه وآله) وهو مُشْتَمِلٌ علی شیء لا أَدْری ما هو، فَلَمّا فَرَغْتُ من حاجتی، قلتُ: ما هذا الّذی أَنتَ مُشْتَمِلٌ علیه؟ قال: فَكَشَفه فاذاً حسنٌ وحسینٌ عَلی رَكَبتیْه، فقال: هذان اَبنای وابنای إِبْنَتِی، اللّهُمّ إِنّی اُحِبَّهُما، فَاحِبَّهُما وأَحِبُّ مَنْ یُحِبُّهما;(((۲))

شبی در منزل پیامبر(صلی الله علیه وآله) رفتم و در خانه را به صدا درآوردم، دیدم پیامبر(صلی الله علیه وآله)ملحفه ای بر خود پیچیده، ندانستم که آن چیست بعد از برآورده شدن حاجتم، گفتم: این چیست که خود را به آن پوشانده ای؟!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) ملحفه را برداشت. دیدم حسن و حسین بر روی زانوی پیامبر نشسته اند، آنگاه فرمود: این دو فرزندان من و

۱- منتهی الآمال، ص۳۴۵ (چاپ قدیم).

۲- ترمذی سنن، ج ۵، ص ۶۱۴; بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۹; اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۱ و ۱۹.

فرزنـدان دخترم می باشـند، بارالها! من این دو را دوست دارم، پس تو هم آنان را دوست بـدار و آنان را که این دو را دوست دارند نیز، دوست بدار».

افتخار ملائکه

یکی از ویژگی های وجود امـام حسن و امـام حسـین(علیهمـا السـلام)در جهـان خلقت، این است که آنـان محـل نزول و فرود ملائکه هستند; چنانکه در روایتی آمده است:

«إِنَّ مَلکاً نَزَل مِنَ السَّماء علی صِـفَهِ الطیر، فَقَعَدَ عَلی یَدِ النّبی(صـلی الله علیه وآله) فَسَلَّمَ علیه بالنّبوّه، وعَلی یَدِ علیّ(علیه السلام) فَسَـلَّمَ علیه بِالوَصِـیَّه، وعَلی یَدِ الحسن والحسـین، فَسَلَّمَ عَلَیْهِما بِالْخِلافَه، فقال رسول الله(صلی الله علیه وآله): لِمَ لَمْ تَقْعُدْ عَلی یَدِ فلان؟ فقال: أَنَا لا أَقْعُدْ فی أرض عصی علیها الله، فَکَیْفَ أَقْعُد علی یَد عُصَتِ الله;»((۱))

«بـدرستی که فرشـته ای از آسـمان به صورت یک پرنده بر پیامبر فرود آمد و بر دست پیامبر نشـست و به ایشان به عنوان نبوت سلام کرد، سـپس بر روی دست علی(علیه السلام) نشست و بر وی به عنوان وصی پیامبر سلام کرد. سپس بر روی دست حسن و حسـین(علیهما السـلام)نشـست و بر ایشان به عنوان خلافت سـلام کرد. پیامبر(صـلی الله علیه وآله) فرمود: چرا بر دست فلانی ننشستی؟! گفت: من بر روی زمینی که در آن خداوند را نافرمانی کنند،

۱- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱.

نمی نشینم، پس چگونه ممکن است بر روی دستی که خداوند را معصیت کرده، بنشینم»

صولت شکن یهود

در جریان مباهله، رهبر اسلام حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله)مسیحیان نجران را برای پذیرش اسلام دعوت کرد; اما آنان حاضر شدند نخست با رسول خدا مذاکره کنند و از نزدیک با آن حضرت آشنا شوند; لذا جمعی از دانشمندان آنان که تقریباً هفتادنفر بودند و برخی از ناظرین که جمعاً حدود سیصدنفر می شدند و در رأس این جماعت دونفر به نامهای: «سید» و «عاقب» و طبق بیان بعضی از مفسّرین «جاثلیق» و «علقمه» بودند، برای مذاکره حضور یافتند.

در این هنگام، خداوندمتعال این آیات نورانی را برای حضرت نازل فرمود:

(فَقل تعالوا نَدْعُ أبنائنا وأبناءکم و نساءنا و نساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثمّ نَبتهل فَنجعلْ لَعنتَ اللّهِ عَلی الکاذبِین);((۱))

«بگو بیایید ما فرزندان مان و زنان مان و خودمان را و شما نیز فرزندان تان و زنان تان و خودتان را بخوانید، آنگاه با هم مباهله نماییم و سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

در پی نزول این آیات شریفه، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به آنان پیشنهاد مباهله داد.((۱)) سید و عاقب که از علمای بزرگ مسیحی بودند، پیشنهاد را قبول کردند و ضمناً یک شب را مهلت خواستند تا برای مباهله حاضر شوند. علمای مسیحی نزد اسقف رفته و گفتند: رهبر مسلمانان به ما چنین پیشنهادی کرده است. نظر شما چیست؟

اسقف که مردی هوشمند بود - گفت: فردا ملاحظه کنید محمد با چه افرادی برای مباهله می آید، اگر به همراه خانواده خود بیاید، با او مباهله نخواهیم کرد، اما اگر با اصحاب و یاران خود، باشد، مباهله ضرری ندارد.

روز بعد، علمای نصاری و اسقف آنان، مشاهده کردند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با برخی از همراهانش به سوی محل مباهله در حرکت است. اسقف، اطرافیان پیامبر را نمی شناخت. لذا پرسید: همراهیان پیامبر چه کسانی هستند؟

اطرافیان او گفتند: جوانی که پشت سر محمد است، علی پسر عمّ اوست و آن دو کودک نیز نوه های او حسن و حسین و آن زن هم فاطمه زهرا دختر اوست.

وقتی اسقف مشاهده کرد که پیامبر با نزدیکترین و عزیزترین کسانش به مباهله آمده گفت: ای پیروان مسیح! به

۱- مجمع البیان، ج۲، ذیل آیه مباهله; تفسیر المیزان، ج۳، ص۲۱۲; شیخ مفید، الارشاد، ص۷۸.

خـدا سوگنـد من در چهره آنـان چنان آثار حقانیت و ایمانی را ملاحظه می کنم که اگر دعا کننـد، کوهها از جا کنـده خواهد شد، لذا به پیامبر(صلی الله علیه وآله)عرضه داشت: ما حاضر به مباهله نیستیم و هرکس بر دین خود بماند!

حضـرت محمـد(صـلی الله علیه وآله) آنهـا را دعوت به اسـلام کرد ولی آنـان اسـلام را نپذیرفتنـد. حضـرت فرمود: من شـما را مجازات خواهم کرد. آنان گفتند: ما نیروی جنگ با اعراب را نداریم بلکه با شـما بر این اساس صـلح می کنیم که در هر سال برای شـما دو هزار حُلّه بدهیم. رسول گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله) این پیشـنهاد را پذیرفت و صلحنامه را نوشت و مهر و امضا نمود.

محبّ خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)

در کتب معتبر اهـل تشیّع و تسـنن، روایـات فراوانی وجود دارد که رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله)فرموده است: «مُحِبّ امـام حسن و امـام حسـین، مُحِبّ من است و هر کس که مُحِبّ من باشـد، مُحِبّ خداونـد است. دشـمنان آنـان، دشـمن من هسـتند، هرکس که دشمن من باشد، دشمن خداوند است».((۱))

در این رابطه به چند نمونه از روایات اشاره می کنیم:

ابوهریره گوید: «خرج علینا رسول الله(صـلی الله علیه وآله) و معه الحسن و الحسین... فقال رجل یا رسول الله انک لتحبهما؟ قال رسول الله(صلی الله علیه وآله) من احبهما فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی».

۱- حافظ نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزواید، ج ۹، ص ۱۷۹.

روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) به همراه حسن و حسین از منزل بیرون آمد، مردی گفت: ای پیامبر خدا! آیا این دو را دوست می داری؟! پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هر کس این دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است».

سلمان فارسی گوید پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «الحسن والحسین، من احبهما احببته و من احببته احبه الله و من احبه الله، ادخله جنات نعیم و من ابغضته، ابغض الله و من ابغضه الله، أدخله جهنم وله عذاب مقیم»((۱)) کسی که حسن و حسین را دوست بدارد، من او را دوست می دارم، و کسی را که من دوست داشته باشم، خداوند نیز او را دوست دارد، و هر کس را که خداوند دوست داشته باشد، او را وارد بهشت برین می کند و هر کسی را که من او را دشمن بدارم، خداوند او را دشمن خواهد داشت، و هر کسی که خداوند او را دشمن بدارد، او را داخل دوزخ می کند.»

گل بهشت

در این جهان، خداوند عالَم، موجودات گوناگونی را آفریده است، یکی از آن موجودات، گلهای معطّر و زیباست که انسان

۱- همان، ص۱۸۱; صحیح بخاری، باب فضائل اصحاب النبیّ، ج۴ و ۶، ص ۲۶-۲۴ ; بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۸۰; ابن شهراشوب، مناقب اهل بیت، فضائل امام حسن و امام حسین(علیهم السلام).

به آنها علاقه فراوان دارد، لکن امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)گلهایی هستند که در سرتاسر عالم، جلوه کرده و نورهایی هستند که عالم دنیا و آخرت را نورافشانی نموده اند; چنانکه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«إِنَّکَما مِنْ رَیحانِ الله... فقال قومٌ! أَتُحِبُّهما یا رسول الله؟ فقال: ما لی اُحِبُّ رَیْحانَتی مِنَ الدُّنیا»; پیامبر فرمود: امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) گلهای خداوند هستند. برخی، سؤال کردند ای رسول خدا! آیا این دو را دوست می داری؟! پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: چرا دوست نداشته باشم، این دو گلهای من در دنیا می باشند».

شریف رضی گوید: «تشبّه بالرَّیحان لانَّ الوَلَد یشمّ ویضمّ کما یشمُّ الرَّیحان واصلُ الرَّیحان مَأخوذٌ من الشیء الّذی یتروّحَ إلیه ویتنفَّس من الکرب به».((۱))

بر دوش پیامبر(صلی الله علیه وآله)

نسائی از عبدالله بن شاذان از ابیه نقل می کند که گفت: «خَرَجَ علینا رسول الله(صلی الله علیه وآله) فی احدی الصّلاتی العِشاء وهو حاملُ حَسَناً فَتَقدّم النبیّ(صلی الله علیه وآله) فوضعه، ثمّ کَبَّرَ للصّلاه، فَصَلّی، فَسَجَدَ بَیْنَ ظَهْرانی صلاته سَجْدَهً، فَاطالَها. قال أبی: فَرَفَعْتُ رَأسی فاذاً الصبیُّ علی ظهْرِ رسول الله(صلی الله علیه وآله) وهو ساجدٌ! فرجَعْتُ إِلی السجُود، فَلَمّا قَضی رسول الله(صلی الله علیه وآله) الصَّلاه، قال النّاسُ: یا رسول الله(صلی الله علیه وآله)

۱- بحارالأنوار، ج۴۳، ص۲۸۱; مجمع الزواید، ج۹، ص۱۸۱; عبدالرحمان سیوطی، تاریخ خلفا، باب فضائل اصحاب النبیّ، ج۴ و ۶.

إِنَّکَ سَجَدْتَ بین ظُهْرانی صَلاتَکَ سجدةً أَطَلْتَها حتّی ظَنَنْتُ إِنَّهُ قَدْ حَدَثَ أمرٌ أو أَنَّهُ یُوحی إلَیْکَ؟! قال(صلی الله علیه وآله): کُلُّ ذلِکَ لَمْ یَکُنْ، ولکن إِرْتَحَلَنِی فَکَرِهْتُ أَنْ اُعَجِّلُه حتّی یَقْضِی حاجَته؛((۱))

«روزی، پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) در یکی از نمازهای عشا به همراه امام حسن(علیه السلام) به مسجد آمدند. حضرت به محراب رفتند و امام حسن را در کنار خود نهاد. سپس تکبیر گفت و به نماز ایستاد و هنگامی که در نماز به سجده رفتند و سجده را طولانی کردند; پدرم گفت: من سرم را از سجده برداشتم و دیدم پسری بر دوش پیامبر سوار شده است، در حالی که پیامبر در سجده است و من دوباره به سجده برگشتم.

هنگامی که پیامبر نماز را تمام کرد; مردم گفتند: ای رسول خدا! در میان نماز، سجده را طولانی فرمودی تا اینکه گمان کردیم که امری حادث شده یا بر تو وحی نازل می شود! پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: هیچ کدام از آنها رخ نداده; بلکه پسرم حسن بر دوشم سوار بود، لذا کراهت داشتم که در پایین آوردن او شتاب کنم».

آقای جوانان بهشت

در روایات فراوانی از منابع شیعه و اهل سنت رسیده است که امام حسن و حسین(علیهما السلام)، آقای جوانان اهل بهشت هستند;

۱- سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۷۳; اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۱، ماده حسن.

چنانکه حذیفه از پیامبراسلام(صلی الله علیه وآله) چنین نقل می کند:

«أَما رَأَیتَ العارِضِ الّذی عَرَضَ لی؟ قلتُ بَلی. قال: ذاکَ مَلَکٌ، لَمْ یَهبُ إِلی الارض قَبْلَ السّاعَهِ، فَاستَأذَنَ اللهُ تَعالی أَنْ یُسَلِّمَ عَلَیَّ، ویُبَشّرَنی أَنَّ الحَسن والحُسینَ سَیّداً شبابَ أَهْلِ الجَنَّهِ، وأَنَّ فاطمه سَیّدَهَ نِساءِ أَهل الجَنَّه».((۱))

«آیا ندیدی آنچه بر من عارض شد؟ گفتم: چرا؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: این فرشته، تاکنون به زمین فرود نیامده است، اکنون از خداوندمتعال اجازه خواسته که به من سلام کند و بشارت بدهد که امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)آقایان جوانان بهشت هستند و مادرشان فاطمه، سیده زنان اهل بهشت است».

زینت عرش

در آیات و روایات متعدد، خداوندمتعال، بزرگی و کرامت انسان را در تقوا و رعایت عدالت دانسته و جوامع بشری را به رعایت این دو دعوت می کند. امام حسن و حسین(علیهما السلام)، به خاطر تقوا و پرهیزکاری که داشتند، زینت عرش الهی به شمار رفته اند; چنانکه در روایتی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چنین آمده است:

«إذا کانَ یومَ القیامهِ، زَیَّنَ عَرْش الرّحمن بِکُلِّ زِینَه، ثُمَّ یُؤتی مِنْبَرَیْنِ مِنْ نُور، طُوْلِهما مِائَهُ مِیْل، فَیُوضَعُ أَحَدِهِما عَنْ یَمینِ

۱- مسند، زید بن علی، ص ۴۶۱ و ۴۶۲; الاحکام، ج ۱، امام یحیی بن الحسین، ص ۴; المبسوط، ج ۱۶۱، سرخی، ص ۱۲۲; فضائل صحابه، امام احمد بن حنبل، ص ۲۰، ۵۸ و ۷۶; مسند، امام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۸۶.

الْعَرْشِ وَالآـخَرُ عَنْ یَسارِ الْعَرْشِ، ثُمَّ یُؤتی بالحسنِ والحسینِ وَیزیْنُ الربّ تبارک وتَعالی بِهِما عَرْشَهُ کَما تَزَیَّنَ المرأةُ قرطباها;»(((۱))

هنگامی که روز قیامت برپا و عرش رحمان به تمام زینتها مزیّن شود، دو منبر از نور آورده می شود که طول آن دویست میل است; یکی را به سمت راست عرش و دیگری را بر سمت چپ عرش می گذارند، سپس حسن و حسین را می آورند تا خداوند عرش خود را به آنها مزیّن فرماید; مانند زن که او را گوشواره مزیّن کرده است».

زینت بهشت

در روایات متعددی وارد شده است که امام حسین(علیه السلام)زینت بهشت محسوب می شود، ما فقط به نقل یک روایت بسنده می کنیم:

«وِانَّ الجنَّهَ قالت: یاربِّ اسْکَنْتَنِی الضُّعَفاء والمساکین! فقال الله: اَلا تَرْضِیْنَ انّی زَیّنتُ اَرْکانَکَ بالحسن والحسین؟»((۲))

«هنگامی که بهشت صدا می زند پروردگارا! ساکنان من همه فقیران و بیچارگانند! خطاب می رسد آیا با اینکه حسن و حسین(علیهما السلام) ساکنان تواند; هنوز راضی نیستی؟!».

۱- بحارالانوار ج ۴۳، ص ۲۹۹.

۲- همان.

نور خدا

تمام معصومین(علیهم السـلام) نور خداوند هستند، مخصوصاً وجود بابرکت امام حسن و امام حسین(علیهما السلام). اگر کسی به سوی نور، حرکت کنـد، بایـد دارای عـدالت، تقوا و رهـایی از هواهـای نفسـانی باشـد; زیرا بـا گناه و معصیت که ظلمت و تاریکی است - رسـیدن به نور امکان نـدارد. لـذا در آیات و روایات متعـدد آمـده است که نور امامان سـبب هـدایت است: از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود:

«لَمّا خَلَقَ اللهُ الجَنَّهَ، خَلَقَها مِنْ نُورِ وَجْهِهِ، ثُمّ أَخَـذَ ذلِکَ النُّورَ فَقَذَفَهُ، فَأَصابَنِی ثُلْثُ النُّور، وَأَصاب فاطِمَه ثلْثُ النّورِ، وَأَصابَ عَلِیّاً وَأَهْـلُ بَیْتِه ثُلْثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصابَهُ مِنْ ذلِکَ النُّورِ إهْتَـدی إِلی وِلایَهِ آلِ مُحمّـد، وَمَنْ لَمْ یُصِـبْهُ مِنْ ذلِکَ النّورِ ضَلَّ عَن وِلایَهِ آلِ محمّد».((۱))

«هنگامی که خداونـد، بهشت را از نور خود آفرید، سـپس آن نور را پراکنده کرد، به من و فاطمه یک سوم از آن نور رسـید و بـه علی و اهـل بیتش یـک سـوم از آن نـور رسـید. پس به هرکسـی که از آن نـور برسـد، به ولایـت آل محمّـد(صـلی الله علیه وآله)هدایت پیدا می کند و به کسی که از آن نور نرسد، به ولایت آل محمد(علیهم السلام)، گمراه می شود».

۱- همان.

محرومان از شفاعت

در احادیث متعدد وارد شده که در روز قیامت وقتی که مردم وارد محشر می گردند، گروهی، از شفاعت معصومین(علیهم السلام)و پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) محرومند، بر طبق روایات فراوان، علت محرومیت آنها عدم توجّه به امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)است، چنانکه امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): من أَبْغَضَ الحَسَن والحسینَ(علیهما السلام) جاءَ یَومَ القِیامَهِ وَلَیْسَ عَلی وَجْهِهِ لَحْمٌ وَلَمْ تَنَالَهُ شَفاعَتِی».((۱))

پیامبرخدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: کسی که با حسن و حسین دشمنی کند، در روز قیامت درحالی می آید که در صورت او گوشت وجود ندارد و هرگز شفاعت من به او نمی رسد.»

نجات دهنده دوزخیان

کسانی که امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) را بشناسند، گناهانشان آمرزیده می شود و در روز قیامت، به زیارت آنان مفتخر می گردند و از آتش جهنم رهایی پیدا می کنند; چنانکه ابوذرغفاری گوید:

«رَأَیْتُ رسول الله(صلی الله علیه وآله) یقبل الحسین بن علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) و هو یقول: من أَحبّ الحسن والحسین وذرِّیتهما

۱- همان، ج ۴۳، ص ۲۷۰.

مخلصاً لم تلفح النار وجهه، ولو كان ذنوبه بعدد رمل عالج. إِلاّ أَنْ يكون ذنباً يخرجه من الإيمان».((۱))

«دیدم پیامبر(صلی الله علیه وآله) روزی حسین بن علی بن ابی طالب را می بوسید و می فرمود: کسی که حسن و حسین و فرزندان این دو را از روی اخلاص، دوست بدارد; آتش جهنم صورت های آنها را نمی سوزاند; گرچه گناهان آنان به عدد ریگ های زیر دریا باشد; مگر اینکه آن گناه، گناهی باشد که آنان را از دین خارج کند».

علی(علیه السلام) فرمود: «زارنا رسول الله(صلی الله علیه وآله) وباتَ عندنا والحسن والحسين نائمان، فاستقى الحسن، فقام رسول الله إلى قربه لنا... فاهوى بيده إلى الحسين وبدء بالحسن فقالت فاطمه: يارسول الله! أحبُّهما إليكَ؟ قال: لا، ولكنّهُ استقى أَوّل مرَّه، ثمّ قال رسول الله(صلى الله عليه وآله) أنا وإيّاك وهذين وهذا الرّاقد - يعنى عليّاً - يوم القيامه فى مكان واحد».((۲))

«روزی، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دیدن ما آمد و شب را آن جا بیتوته کرد و حسن و حسین خواب بودند. هنگام شب، حسن بیدار شد و آب خواست. پیامبر(صلی الله علیه وآله)برخاست و از مشک آب آورد. حسین نیز بیدار شد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) نخست آب را به حسن داد. فاطمه(علیها السلام)فرمود: مثل این که حسن نزد تو محبوب تر است. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: نخیر! بلکه اول حسن آب خواسته بود.

۱- همان.

۲- کنزالعمّال، ج ۱۳، ص ۶۳۸.

سپس پیامبر فرمود: من و تو و این دو - حسن و حسین - و این که خوابیده - علی - روز قیامت در یک جا هستیم».

آیینه پیامبر(صلی الله علیه وآله)

شخصیت ظاهری رهبر و پیشوای عالم بشریت، حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله)در وجود نازنین حسنین(علیهما السلام)متجلی بود; چنانکه در این مورد، احادیث فراوانی وجود دارد، به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

علی(علیه السلام) فرمود: «الحسن أَشْبَه برسول الله(صلی الله علیه وآله) ما بین الصدر إلی الرّأس، والحسینُ أَشْبَهُ بالنّبی(صلی الله علیه وآله) ما کان أَسْفَلَ مِنْ ذلِکَ».((۱))

علی(علیه السلام) فرمود: حسن، شبیه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از سینه به بالاست، و حسین شبیه رسول خداست از سینه به پایین».

همچنین فرمود: «مَنْ أَرادَ أَنْ یَنْظُرَ إلی وجه رسول الله(صلی الله علیه وآله)من رأسِهِ إلی عُنُقِهِ، فلینظُرَ إِلی الحسنَ، ومن أَرادَ أَنْ ینظر إلی ما لَدُنَّ عنقه إلی رِجْلِهِ، فلینظر إلی الحسین، إِقْتَسَماهُ».((۲))

هرکس می خواهد از سر تا گردن به رسول خدا(صلی الله علیه وآله)بنگرد، پس به حسن بنگرد و هرکس می خواهد از گردن به پایین به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بنگرد، به حسین بنگرد. این دو شباهت پیامبر را در میان خود تقسیم کرده اند».

۱- همان، ص ۶۹۵; اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹.

۲- کنزالعمّال، ج ۱۳، ص ۶۹۵.

کلید بهشت

حقیقت عـالَم هستی، عـالم اسـباب و مسـببات است. چنـانکه در دنیا، هر انسانی برای رسـیدن به اهـدافش، اسباب و وسایلی را فراهم می کنـد. در روز قیامت نیز انسان احتیاج به اسـباب دارد. اینک سؤال این است که اسـباب آبرومنـدی برای بشـر در روز قیامت نزد خداوند چیست؟ فرزندان، مال و ثروت و یا چیزی غیر از اینهاست؟

در احادیث فراوانی اسـباب آبرومنـدی در روز قیامت، امام حسن و امام حسـین(علیهما السـلام)معرفی گردیده اند: چنانکه علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود:

«فی الجنَّهِ درجهٌ، تُدْعی الوسـیله، فإذا سألْتُمُوا الله فسألوا إلی الوسیله، قالوا: یارسول الله! من یسکن معک فیها؟ قال(صلی الله علیه وآله): علیٌّ وفاطمه والحسنُ والحسینُ؛»((۱))

«در بهشـت درجه ای است که به آن وسـیله گفته می شـود، هنگـامی که از خداونـد سـؤال گردیـد از آن وسـیله سـؤال کنیـد، گفتند: ای رسول خدا! در آن درجه، چه کسانی با تو هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین».

۱- همان، ص ۶۴۰؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹.

امام حسین(علیه السلام) و حدیثِ کِساء

در روایات متواتری وارد شده است که همه پلیدی ها از وجود معصومین(علیهم السلام)برداشته شده است، اینک به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم:

عمربن ابی سلمه پسرخوانده پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«نزلت هذه الآیه علی النبی(صلی الله علیه وآله) (إنَّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت ویطهّرکم تطهیراً)((۱)) فی بیت امّ سلمه، فدعا النبیّ(صلی الله علیه وآله) فاطمه وحسناً وحسیناً فحللهم بکساء وعلیٌّ خلف ظهره فحلله بکساء ثمّ قال: اللّهمّ هؤُلاء أهل بیتی فاذهب عنهم الرّجس وطهِّرْهم تطهیراً قالت امّ سلمه: وأنا معهم یا نبیّ الله؟ قال: أنتِ علی مکانک وأنتِ إلی خیرٌ».((۲))

هنگامی که آیه: «همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»، بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)در خانه ام سلمه نازل گردید، پیامبر، حضرت فاطمه، حسن و حسین را صدا زد، پس ایشان را به کساء پوشاند و علی پشت سر پیامبر قرار داشت او را نیز پوشاند; سپس فرمود: بارالها! اینان اهل بیت من هستند، پس دور کن از ایشان پلیدی را و

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۲; کنزالعمّال، ج ۱۳، ص ۶۴۵; اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۲، ماده حسن.

ایشان را کاملاً پاک گردان. ام سلمه گفت: من نیز با شما هستم ای رسول خدا! پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: تو در جای خود باش که عاقبت تو به خیر است».

پاکی امام حسین(علیه السلام)

ام سلمه گوید که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: «اَلا ـ إنّ مسجدی حرام علی کلّ حائض من النّساء وکلّ جنب من الرّجال إلاّ علی محمّد واهل بیته علیٌّ وفاطمه والحسن والحسین رضی الله عنهم».((۱))

«آگاه باشید! به درستی که مسجد من بر هر زن حائض و بر هر جنب از مردها حرام است; مگر اهل بیتم، علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام).

امام حسین(علیه السلام) الگوی عمل

در امر به معروف و نهی از منکر، باید روش عقلانی به کار گرفته شود، نه افراط و تفریط; زیرا افراط و تفریط روش ظالمان و جاهلان است که باعث سلب اعتبار می گردد.

انسان های جاهل به روش عقلائی هدایت می گردند و لذا در تمام روش های عقلائی و حکیمانه از جمله در امر به

۱- سنن الکبری، ج ۸، ص ۶۵; ابوالمؤید الموفق بن اخطب خوارزم فی المناقب، ص ۲۵۳; ابراهیم بن ابی بکربن الحموینی در «فرائدالسمطین»; کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص ۱۵۱.

معروف و نهی از منکر، باید الگوی ما، اهل بیت عصمت و طهارت از جمله امام حسن و حسین(علیهما السلام) باشند. چنان که در روایات متعددی به این معنا اشاره شده. علامه مجلسی«ره» در بحارالانوار چنین نقل می کند:

«اَنّ الحسن والحسین(علیهما السلام) مرّا علی شیخ یتوضّأ ولا یَحْسُن، فأخذا فی التنازع یقول کل واحد منهما: أنت لا تحسن الوضوء فقالا: أیّها الشَّیخ کن حکماً بیننا یتوضّا کل واحد منّا فتوضّأ قالا: أیُنا یحسن؟ قال: کلاکما تحسنان الوضوء ولکن هذا الشیخ الجاهل هو الذی لم یکن یحسن! وقد تعلّم الآن منکما وتاب علی یدکما ببرکتکما وشفقتکما علی اُمّه جدّکما».((۱))

«روزی امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) از جایی عبور می کردند، مشاهده فرمودند که پیرمردی در حال وضوگرفتن، اشتباه وضو می گیرد! در این حال، امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)هریک فرمودند: وضوی من بهتر است! در این صورت نزد پیرمرد آمدند و فرمودند: ای پیرمرد! ما دو نفر وضو می گیریم و شما تماشا کنید و بعد قضاوت کرده و بگویید آیا وضوی کدام یکی از ما بهتر است!

بعد از آن، هر دو برادر وضو گرفتند و هنگامی که وضوگرفتن پایان یافت، سؤال کردند وضوی کدام یک از ما

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۱۹.

بهتر است؟! پیرمرد جاهل وقتی که جریان را مشاهده کرد؛ فرمود: وضوگرفتن هردوی شما نیکوست، این وضوی من است که درست نبوده، لکن فعلاً با برکت لطف و مهربانی شما که بر امّت جدتان دارید، متنبه شدم».

حیات سیاسی – اجتماعی امام حسین(علیه السلام) در سال های ۴۰ تا ۶۰ ه.

اشاره

حیات سیاسی - اجتماعی امام حسین(علیه السلام) در سال های ۴۰ تا ۶۰ ه.

حسن عاشوری لنگرودی

مقدمه

زندگانی پنجاه و هفت ساله امام حسین (علیه السلام) را می توان به چهار دوره مهم تقسیم کرد:

دوره اوّل در عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

امـام حسـین (علیه السـلام) در شـش سـال آغـازین حیـات و رشـد خویش از فیض هـدایت و تربیت سه انسان برگزیـده، یعنی «پیـامبر(صـلی الله علیه وآله)»، «علی (علیه السـلام)» و «فاطمه(علیها السـلام)» بهره منـد بود. پیامبر گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله) بارها در حضور یارانش از امام حسـین (علیه السـلام)به عنوان یکی از امامانِ اثناعشر یاد می کرد و آنان را به محبت این امام همام سفارش می نمود. از ابو هریره نقل شده است که گفت:

«کنت عند النّبی (صلی الله علیه وآله) و ابوبکر و عمر و الفضل بن عباس و زید بن حارثه و عبد اللّه بن مسعود، اذ دخل الحسین بن علی(علیهمـا السـلام) فاخـذه النبی (صـلی الله علیه وآله) و قبّله ثم قـال، حزقه حزقه تَرَقَّ عین بقّه، و وضع فمه علی فمه و قال اللّهم انّی اُحبّه فاحبه و اَحبّ مَنْ

يُحبّه. يا حسين انت الامام ابن الامام ابو الأئمّه، تسعه من ولدك ائمّه ابرار؛((۱))

پيش پيامبر بودم، ابوبكر، عمر، فضل بن عباس، زيد بن حارثه و عبداللّه بن مسعود هم بودند.

در اين هنگام حسين بن على (عليه السلام) وارد شد، پيامبر (صلى الله عليه وآله) او را در بغل گرفت وبوسيد و نوازش داد و گفت: خدايا من حسين را دوست دارم، دوستش بدار و هر كه حسين را دوست دارد، او را دوست بدار. اى حسين تو امام هستى، پسر امام هستى و پدر امامان هستى ; نُه امام نيكوكار و بر حق از فرزندان تو مى باشند.»

دوره دوم در عهد امام على(عليه السلام)

امام حسين (عليه السلام) به مدّت سى سال در دوره امامت پدر بزرگوارش حضرت على(عليه السلام)زندگى كرد.

اين دوره به دو دوره «سكوت» و «زمامدارى» تقسيم مى شود:

دوره سكوت ; يعنى دوره بيست و پنج ساله زمامدارى خلفاى سه گانه (ابوبكر، عمر و عثمان) در اين دوره

۱- سفينه البحار(طبع دارالاسوه، هشت جلدى) ج ۲، ص ۱۹۷ ; بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۵.

امام علی(علیه السلام)به جهت رعایت مصلحت مهم تر; یعنی حفظ اسلام و مسلمانان، از حق خویش چشم پوشی و سکوت کرد. بنا به نقل تاریخ در این دوره که حسین بن علی(علیهما السلام) هنوز بیش از ده بهار از زندگانی اش سپری نشده بود، روزی وارد مسجد شد و دید عمر خلیفه دوّم بر فراز منبر نشسته است. حضرت با دیدن این صحنه بالای منبر رفت و به عمر گفت: «از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو» عمر که در این لحظه خود را باخته بود، پاسخی نداشت جز این که گفت: «پدرم منبری نداشت».((۱))

دوره زمامداری ; یعنی پنج سالی که حضرت علی (علیه السلام)زمام امور را در دست گرفت، در این دوره، امام حسین (علیه السلام)به عنوان یک سرباز فداکار در کنار پدر بود و در سه نبرد «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» حضوری فعّال داشت ; به عنوان نمونه، در جنگ جمل از سوی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)فرماندهی سپاه چپ لشکر را بر عهده داشت.((۲))

دوره سوّم در عهده امام حسن (علیه السلام)

در مدّت ده سالی که امام مجتبی (علیه السلام) منصب امامت را

۱- هاشم معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۱۴.

۲- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۴۵.

عهده دار بود، امام حسین(علیه السلام) چه در وضعیّت جنگی و قیام امام مجتبی (علیه السلام) و چه در وضعیّت قعود یا متارکه نظام و کناره گیری از حکومت، همواره در کنار برادرو یار و یاور او بود. امام حسین (علیه السلام) در راه اعتلای اهداف متعالی برادر از هیچ کوششی دریغ نمیورزید که این بحث در اولین فراز پژوهش حاضر پی گیری می شود.

دوره چهارم: در عهد امامت خویش

اشاره

این دوره که در بستر زمانی یازده ساله قرار دارد، بیش از ده سال با دوره زمامداری معاویه و حدود شش ماه با دوره حکومت یزیدهم عصر است.

ما در این نوشتار، در صدد بیان مرحله سوم و چهارم - به استثنای شش ماه دوره زمامداری یزید - هستیم. این دو مرحله منطبق است با عصر حکومت معاویه در جهان اسلام.

۱ – امام حسین (علیه السلام) در دوره امامت امام مجتبی (علیه السلام)

اشاره

حسین بن علی در دوره امامت امام مجتبی چه در هنگامی که برادرش در برابر طغیان گری های معاویه به جنگ رو آورد و چه در وضعیت متارکه حکومت و برقراری پیمان صلح، مطیع و یار و یاور برادر بود.

۱ – ۱ – در زمامداری

آن گاه که پس از شـهادت امام علی (علیه السـلام) مردم با امام مجتبی (علیه السـلام) بیعت نمودنـد و حضـرت زمام امور را به دست گرفت، امام حسـین (علیه السـلام) به عنوان یارو مشاور عالی قدر برادر، در کنار حضرت بود. او خود را سربازی فداکار در راه آرمـان برادر معرفی کرد، به دعوت برادر در بسـیج نیروهـا برای نبرد با سـپاهیان معاویه لبیک گفت. وی همراه نیروهای تحت فرمانـدهی امـام مجتبی (علیه السـلام) از کوفه خـارج شدنـد، تـا در رویـارویی بالشـکریان شام از امام زمان خویش دفاع نمایند.

۲ – ۱ – در معاهده صلح یاکناره گیری ازحکومت

امام حسین (علیه السلام) در دوره امامت و زمامداری امام مجتبی(علیه السلام) پیرو سیاست های آن حضرت بود. هم در جنگ تـابع سـیاست هـای برادر بود وهم در صـلح. او برادرش راامـام برحقّ واطـاعت از آن حضـرت را برخود لازم می دانست ; چه هنگـامی که آهنگ نبرد و مقابله با سـپاه شامیان نواخته شـد، حسـین بن علی(علیه السـلام) در بسـیج و اعزام نیروها به اردوگاه «نخیله»و «مسـکن»نقش داشت و همراه برادر به «مدائن» و «ساباط» برای جمع آوری لشـکر رفت و چه هنگامی که پیمان صـلح منعقد شد. حسین بن علی (علیه السلام) هم در قیام برادر مطیع

بود و هم در قعود آن حضـرت ونیز بعد از کناره گیری برادر از حکومت. آن گاه که حسن مجتبی (علیه السلام) بار سفر بست و از کوفه رهسپار مـدینه شد، حسـین بن علی (علیه السـلام)در کنار برادر بود و مدام از سـیاست های برادر در برابر انتقادهای دوست و دشـمن، به ویژه در برابر انتقادهای دوسـتانی که در جنگ با معاویه پافشاری داشـتند و از معاهـده صـلح آن حضـرت ناراضی بودند، دفاع می کرد و خود را سرباز وفادار و فداکار امام مجتبی (علیه السلام)معرفی می کرد.

سؤال:

آیا امام حسین (علیه السلام) سیاستش مغایر با سیاست امام مجتبی(علیه السلام) نبود؟

برخی گفته انـد: این دو برادر، دو سـیاست متضاد و متعارضـی داشـتند. در تاریـخ آمـده است: امام حسن (علیه السـلام) صـلح طلب، ولی امام حسـین (علیه السـلام) خواهان جنگ و ستیز بود. امام مجتبی (علیه السلام)سیاست آشتی ملی را دنبال می کرد، ولی امام حسین (علیه السلام) به این سیاست اعتقادی نداشت. این سخن را به پیامبر نسبت داده اند: «حسن از من است و حسین از علی».((۱))

۱- ذخایر العقبی، ص ۱۳۲، به نقل از حیات فکری و سیاست امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۱۲۲.

پیامبر سیاست صلح و آشتی ملی را دنبال می کرد و امام حسن (علیه السلام) هم مانند پیامبر (صلی الله علیه وآله)در پی این سیاست بود، ولی امام علی(علیه السلام) جنگ طلب بود و امام حسین (علیه السلام)هم درپی سیاست پدر ; یعنی جنگ طلب بود.

گفته اند: امام حسین (علیه السلام) در اعتراض به سیاست صلح برادر به آن حضرت گفت: «کاش قلب من برای تو و زبان تو برای من می بود.»((۱))

نیز نقل کرده اند: حسین بن علی (علیه السلام) به صلح اعتقادی نداشت و در این باره به برادر خود اعتراض کرد و گفت: «اعیذک بالله ان تکذّب علیاً فی قبره و تصدّق معاویه;((۲))

مبادا که با سیاست آشتی جویانه خویش علی را تکذیب و معاویه را تصدیق نمایی.»

آیا این گفتار درست است و می توان به این گونه روایت ها تکیه کرد؟

پاسخ:

این گونه نسبت ها از ساحت مقدس سید الشهدا حسین بن علی (علیه السلام) به دور است، چون که آن حضرت از اوضاع و شرایط

۱- ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۱۴۵ - ۱۴۶، به نقل از همان، ص ۱۲۳.

۲- موسوعه الکلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۰۱.

زمان آگاه بود و مشکلات سپاه امام مجتبی (علیه السلام) از قبیل فرار سربازان، تطمیع فرماندهان توسط معاویه، اختلاف ها در جبهه کوفیان، تحجرّ گرایی خوارج و....که باعث سستی این جبهه شده بود را از نزدیک می دید، و خوب می دانست که مسئولیت خطیری بر دوش امام حسن (علیه السلام) است. چرا که آن حضرت به عنوان امام المسلمین وظیفه حفظ اسلام و مسلمانان را عهده دار است. امام حسین(علیه السلام)به این امر واقف بود که در صورت اقدام به جنگ، همین یاران اندک به شهادت می رسیدند و باند اموی که آرزوی نابودی اسلام را داشتند، یکّه تاز میدان می شدند و همه تلاش های پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نابود می کردند، حسین بن علی (علیهما السلام)خوب می دانست که در این شرایط تلاش های سیاسی جز با سیاست کج دار و مریض پسندیده نیست.

بله، می توان گفت این پیمان صلح نه خوشایند امام حسین(علیه السلام) بود و نه امام حسن(علیه السلام)؛ لیکن آن را به ناچار و با توجه به رعایت قانون اهم و مهم پذیرفتند. این پیمان، همانند پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت درباره ترک مخاصمه در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران بود که امام خمینی، خواهان این نبود، لیکن به جهت شرایط خاص به ناچار آن را پذیرفت واین ناچاری را در یک جمله بیان داشت و فرمود: من با پذیرش این قطع نامه جام زهر را می نوشم.

اگر در برخی از روایات آمـده است که امام حسـین (علیه السـلام) در مورد معاهـده صـلح کراهت داشت، در صورت درسـت بودن سند می گوییم: این کراهت داشتن به این معنا نیست که سیاستش متعارض و متضاد با سیاست برادر بود، بلکه امام حسن (علیه السـلام) هم به آن کراهت داشت و آن را با اشتیاق نپذیرفت. هم امام حسن (علیه السـلام) و هم امام حسین (علیه السلام) هیچ گاه خواهان این نبودند که حکومت و زمامداری مسـلمانان در دست فرزند ابوسفیان قرار بگیرد. امام حسین (علیه السلام) می دانست که بایـد در انتخاب بین بـد و بـدتر؛ بـدتر را رها کرد و بـد را برگزیـد. کناره گیری از حکومت و واگذاری آن به معاویه بن ابی سـفیان بد بود، ولی با شـرایطی که خوارج بر کوفیان تحمیل نموده بودند، نیز شرایطی که با سستی کوفیان، فرار ارتشـیان، تطمیع معاویه، شیطنت عمر و عاص و حماقت ابوموسی اشعری به وجود آمده بود، ادامه جنگ را بدتر کرد. در چنان موقعیّتی پذیرش جنگ، با دور اندیشـی و خرد ورزی هماهنگ نبود، زیرا این گزینه نسـبت به گزینه دیگر بدتر بود. حسـین بن علی (علیه السـلام)این را به خوبی می دانست که بایـد در انتخاب بین بد و بدتر، بدتر را برگزینند. این سـیاست، همان سیاست علوی است که فرمود:

«لیس العاقل من یعرف الخیر من الشّر ولکنَّ العاقل من عرف خیر الشرّین؛((۱)) خردمند کسی نیست که خیر را از شر

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶.

تشخیص بدهد، بلکه خردمند کسی است که در گزینش بین بد و بدتر بد را برگزیند.» بنابراین با توجه به رعایت مصلحت اسلام و مسلمین، امام حسین (علیه السلام) نیز پذیرای ترک مخاصمه بود.

این روایت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را که: «الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا؛((۱))

حسن و حسین هر دو امام اند چه قیام داشته باشند و چه قعود» امام حسین (علیه السلام)هم شنیده بود و می دانست که باید پیرو سیاست حسنی باشد، چه برادر با دشمن جنگ کند و چه صلح نماید.

افزون بر این نمونه های فراوانی در تاریخ آمده است که امام حسین (علیه السلام) سیاست برادر را تأیید نمود. اینک چند نمونه را بیان می داریم:

۱ - «حجر بن عدی» و «عبیده بن عمرو» که از معترضان معاهده صلح بودند، نزد حسین بن علی (علیه السلام) رفتند و از او خواستند که بدون توجه به معاهده صلح، به جنگ با معاویه بپردازد و شیعیان کوفه ودیگر مناطق در رکاب آن حضرت با «قاسطین» شام می جنگند.

امام حسین (علیه السلام) در پاسخ به این خواسته، بیان داشت:

۱- همان، ج ۴۳، ص ۲۷۸.

«انّا قد بایعنا و عاهدنا و لا سبیل الی نقض بیعتنا؛((۱)) ما بیعت کردیم و عهد نمودیم، راهی برای نقض بیعت ما وجود ندارد.»

۲- «سلیمان بن صُرَد خزاعی» از شیعیان و یاران سرشناس امام علی (علیه السلام) یکی دیگر از معترضان معاهده صلح بود، وی به حضور امام حسین (علیه السلام) شرف یاب شد و گفت: شیعیان عراق، بصره و حجاز آماده اند که با شما همراهی کنند تا در نبرد با سپاه معاویه پیروز شوید. امام حسین (علیه السلام) در پاسخ بیان داشت:

«لیکن کل رجل منکم حلساً من احلاس بیته، مادام معاویه حیّاً فانّها بیعه کنت و الله لها کارهاً فان هلك معاویه نظرنا ونظرتم و رأینا و رأیتم؛((۲)) مادم که معاویه زنده است باید هر کدامتان در خانه هایتان باشید و دست به شمشیر نبرید، بعد از مرگ معاویه باهم صحبت می کنیم که باید چه کار کنیم».

۳- «بلاذری» در «انساب الاشراف» می نویسد: بعد از انعقاد معاهده صلح، شیعیان کوفه از این جهت که سستی به خرج دادند و امام مجتبی(علیه السلام) را یاری نکردند و بدین جهت حضرت مجبور شد تا با معاویه صلح کند، پشیمان شدند و در

۱- اخبار الطوال، ابن قطیفه دینوری، ج ۱ ص ۲۲۰.

۲- الامامه و السیاسه، ابن قُطیفه دنیوری، ج ۱، ص ۱۸۷.

جهت تدارک آن گام برداشتند ; جماعتی از آنان نزد امام حسن بن علی(علیه السلام) رفتند و از آن حضرت خواستند که تا از معاهده صلح دست بردارد. امام مجتبی(علیه السلام) خواسته های آنان را نپذیرفت، سپس نزد حسین بن علی(علیه السلام) رفتند و همان پیشنهاد را بیان کردند، امام حسین(علیه السلام) به مانند برادرش امام مجتبی(علیه السلام) پاسخ منفی ابراز داشت و فرمود:

«قد كان صلح و كانت بيعه كنت لها كارهاً فانتظروا مادام هذا الرجل حيّاً فان يهلك نظرنا و نظرتم;((۱))

اکنون صلحی شد و بیعتی صورت گرفت، گرچه آن راخوش نداشتم (ولی حالا ـ شد) تا هنگامی که معاویه زنده است قیام درست نیست، بعد از او ببینیم که چه می توانیم بکنیم».

۴ - ابی حنیفه دنیوری در اخبار الطوال می نویسد: علی بن محمد بن بشیر همدانی گوید: من با سفیان بن لیلی به مدینه منوّره نزد حسن بن علی (علیه السلام) رفتیم و از پیمان صلح ابراز ناخرسندی کردیم;

امام مجتبی (علیه السلام) از پیمان صلح دفاع کرد. سپس نزد حسین بن علی (علیه السلام) رفتیم و جریان ملاقات خویش را با ابومحمد حسن بن علی (علیه السلام) بیان داشتیم و از پیمان صلح ابراز

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، به نقل از انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۵.

ناخشنودی کردیم. امام حسین (علیه السلام) از سیاست صلح حسنی دفاع کرد و گفت:

«صـدق ابو محمـد، فلیکن کل رجل منکم حلساً من احلاس بیته مادام هـذاالانسان حیّا؛((۱)) برادرم امام مجتبی (علیه السـلام) راست گفت، باید هر کدامتان در خانه خویش باشید ; مادامی که معاویه زنده است، دست به اسلحه نبرید».

۵ - علامه مجلسـی در بحار الانوار از امام صادق (علیه السـلام) نقل می کنـد که بعـد از جریان صـلح، معاویه برای امام مجتبی (علیه السـلام)نامه ای ارسال کرد و آن حضـرت رابه همراه برادرش حسین بن علی (علیه السلام) و شیعیان به شام دعوت نمود. امام حسن (علیه السـلام) به دنبال این دعوت، به همراهی برادرش حسین بن علی (علیه السلام) و فرمانده سپاهش قیس بن سعد بن عباده انصاری به شام رفتند. معاویه، در جلسه ای به امام حسن (علیه السـلام) گفت: برخیز و بیعت کن، حضـرت برخاست و بیعت کرد. سـپس به حسـین بن علی (علیه السلام) گفت: برخیز بیعت کن. امام حسین(علیه السلام)نیز همانند امام مجتبی (علیه السـلام) بیعت کرد. نـوبت به قیس بن سـعد رسـید. به او گفت: برخیز و بیعت کن. قیس به حسـین بن علی (علیه السـلام)نگـاه معناداری کرد و حسـین (علیه السـلام)تردیـد او را دانست که از جهتی بیعت با معاویه ناخوشایند است و از جهتی بیعت نکردن هم

۱- ابن حنفیه دنیوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

یک سری مشکلاتی را در پی دارد.

حسین بن علی (علیه السلام) تردید او را زدود و گفت: « یا قیس انه امامی».((۱))

در این مسئله که تصمیم گیری مشکل است، باید تابع امام مجتبی (علیه السلام) شد، چون او امام من است، بنگر که آن حضرت چگونه برخورد کرده است. تو هم چنین برخورد کن. امام حسین (علیه السلام) سیاست امام حسن (علیه السلام) را می پذیرد وبه قیس بن سعد سفارش می کند که از امام مجتبی(علیه السلام) متابعت کند.

۶ - طبق نقل بلاذری: بعد از شهادت امام مجتبی (علیه السلام)شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صرر خزاعی جمع شدند و برای امام حسین (علیه السلام) نامه ای ارسال نمودند. در این نامه بعد از بیان تعزیت و تسلیت از درگذشت امام حسن (علیه السلام) یاد آور شدند که ما آماده ایم دررکاب شما مجاهدت کنیم و ازحزب فرزندان ابوسفیان برائت بجوییم و جان خویش را در راه احیای حقوق شما فدا کنیم ; از امام حسین (علیه السلام) خواستند که پرچم مبارزه مسلحانه بر ضد حکومت معاویه را برافرازد و کوفیان حمایت می کنند. امام حسین (علیه السلام)در پاسخ نوشت:

«انی لارجو ان یکون رَأی اخی رحمه اللّه فی الموادعه و رأیی فی جهاد الظلمه رشداً و سداداً فَالصِقوا بالارض و اخْفوا

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۶۱.

الشخْصَ و الکتموا الهوی واحتر سوا من الاَظّاء مادام ابن هند حیّاً فان یحدُث به حدثاً و انا حیّ یأتِکُمْ رَأیی اِن شاء اللّه؛((۱))

من دوست دارم سیاست برادرم را ادامه دهم، تا هنگامی که معاویه زنده است دست به شمشیر نبرید، بعد از مرگ معاویه هم باید ببینم اوضاع و شرایط چگونه است.

* ابو حنیفه دنیوری نامه امام حسین (علیه السلام) را در پاسخ به کوفیان بااندک تفاوتی چنین می نویسد:

«امّیا اخی فارجوا ان یکون الله قد و فّقه و سدده فیما یأتی ؛ و امّا انا فلیس رأیی الیوم ذلک ، فالضموا رحمکم اللّه بالارض، و اکمنوا فی البیوت و احتر سوا من الظّنه مادام معاویه حیّاً، فان یحدث اللّه به حدثاً و انا حیّ، کتبت الیکم برأیی و السّلام».((۲))

۳ - ۱ - در مبارزه ها و برخوردها

امام حسن (علیه السلام) بعد از کناره گیری از حکومت، همیشه مورد بی مهری و اهانت های بنی امیه رو به رو می شد و حضرت هم در برابر این بی ادبی، از خود واکنش شجاعانه نشان می داد وبا آنان برخورد می کرد. در این مبارزه ها و برخوردها، همواره امام حسین (علیه السلام)در کنار برادر بود و از حریم امامت و ولایت دفاع می کرد.

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ انساب الاشراف ج ۳، ص ۱۵۱.
۲- الاخبار الطوال، ص ۲۲۲.

* مورخان نوشته اند: معاویه بعد از معاهده صلح به سوی کوفه حرکت کرد و چند روزی در آن شهر اقامت نمود و مهره های خود را در پست های مختلف حوزه خلافت شرقی ومنطقه عراق گماشت. در همین ایام، روزی در حضور امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بر فراز منبر رفت وخطبه ای خواند و نام امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)را بر زبان جاری کرد و آن چه ناصواب و نامناسب بود، نسبت به آن حضرت بیان کرد و سپس در مورد امام مجتبی (علیه السلام) اسائه ادب نمود. امام حسین (علیه السلام)ناگهان به پاخاست، تا به ناسزاها و بی ادبی او پاسخ دهد، لیکن امام حسن(علیه السلام) برادر را در جای خود نشاند و خود به اهانت ها و یاوه های معاویه پاسخ گفت. ((۱))

* مسعودی می نویسد: عمر و پسر عثمان بن عفان از حزب بنی امیه و اسامه بن زید، آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه وآله) و وابسته به بنی هاشم، درباره قطعه زمینی با هم نزاع داشتند و برای حل و فصل آن به حضور معاویه رفتند. پسر عثمان به پسر زید گفت: «گویا تو مرا دشمن می داری!» اسامه پسر زید گفت: «من از وابستگی تو به نسب ات شاد نیستم.» آن گاه مروان پسر حکم از جا برخاست و

۱- حقایق پنهان، ص ۲۱۱.

به عنوان اعلان حمایت از حزب بنی امیه پهلوی عمرو پسر عثمان نشست، امام حسن (علیه السلام) نیز به عنوان اعلان حمایت از بنی هاشم و مبارزه باباند اموی بلند شد و پهلوی اسامه پسر زید نشست، سعید پسر عاص برخاست و پهلوی مروان نشست، امام حسین (علیه السلام) نیز بلند شد و پهلوی امام حسن (علیه السلام)نشست. عبدالله پسر عامر برخاست و پهلوی سعیدبن عاص نشست، عبد الله پسر جعفر بلند شد و پهلوی امام حسین (علیه السلام) نشست، عبدالرحمان پسر حکم برخاست و پهلوی عبدالله بن عامر نشست. عبدالله بن عباس بلند شد و پهلوی عبدالله بن جعفر نشست. با این کار در حضور معاویه بنی امیه در برابر بنی هاشم یارگیری کردند، و بزرگ بنی هاشم; یعنی امام مجتبی (علیه السلام) نیز با آنان مقابله کرد و برادرش حسین (علیه السلام) نیز در کنارش بود و به این حرکت سیاسی برادر پیوست. معاویه این شهامت بنی هاشم را چون دید، گفت: شتاب مکنید، من حضور داشتم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) این زمین را به «اسامه» داد.((۱))

۴ – ۱ – در احترام و ادب

امام حسین (علیه السلام) مدام به برادر بزرگ خویش، امام مجتبی(علیه السلام) احترام می گذاشت و آن حضرت را گرامی می داشت و کاری که موجب بی حرمتی و بی ادبی می شد، انجام نمی داد.

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹.

* علامه مجلسی می نویسد: روزی فقیری نزد امام حسن(علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن جعفر رسید و از این سه چهره نامدارهاشمی کمک خواست. امام حسن (علیه السلام)فرمود: «انّ المسأله لا تحلّ الاّ فی احدی ثلاث دم مفجّع او دین مقرّع او فقر مدقع، ففی ایّها تسئل؟»

از دیگران کمک مالی خواستن تنها در سه مورد رواست:

یکی این که خون به هایی به گردن کسی باشد و او از پرداخت آن به کلی عاجز باشد. دوم: بدهی کمر شکن داشته باشد.

سوم: فقیر و درمانده ای که دستش به جایی نرسد. کدام یک از این سه چیز برای شما اتفاق افتاده است؟ فقیر گفت: اتفاقاً یکی از این سه مورد است. اما حسن (علیه السلام) پنجاه دینار به آن فقیر کمک کرد. امام حسین (علیه السلام)به احترام برادر چهل و نه دینار کمک کرد. یک دینار کمتر و عبدالله بن جعفر به احترام این دو چهل و هشت دینار به فقیر کمک نمود.((۱))

۲ – در دوره امامت

اشاره

بعد از شهادت امام مجتبی (علیه السلام) در سال پنجاه هجری قمری، بار عظیم امامت بر دوش حسین بن علی (علیه السلام)سنگینی نمود و امامت به آن حضرت منتقل شد .

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳.

۱ – ۲ – وضعیّت شیعیان

این دوره برای شیعیان دوره ای بسیار سخت و ناگواری بود. روز به روز فتنه ها و بلاها برضد اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و شیعیان علی گسترش می یافت. سلیم بن قیس هلالی در بیان وضعیت این زمان می نویسد:

فلما مات الحسن بن علی (علیه السلام) از دادالبلاء «والفتنه و لم یبق لله» ولیّ الاّ خائف علی نفسه او مقتول او طرید او شرید؛((۱)) هنگامی که امام حسن (علیه السلام) رحلت نمود، بلا و فتنه برشیعیان افزوده شد. پس شیعه ای وجود نداشت، مگر آن که می ترسید از سوی حکومت کشته شود، ویا دستگیر و تبعید و فراری گردد».

۱- همان، ج ۴۴، ص ۱۲۷.

شجاعت و شهامت امام حسین(علیه السلام)

اشاره

شجاعت و شهامت امام حسین(علیه السلام)

محمد علی کلهر

مقدمه

امام حسین (علیه السلام) میوه ای برآمده از خاندان فضلیت است و مجمع فضایل اهل بیت(علیهم السلام)، که مانند جد و پدر و مادرش در محدوده کمالات و فضایل حرکت کرده است. امام حسین(علیه السلام)وارث اوصاف جدش و پدرش امام علی (علیه السلام) و مادرش فاطمه (س) زهرا است.

یکی از صفات به ارث رسیده به امام حسین (علیه السلام) صفت زیبایِ شجاعت و شهامت است، که در این مقال، درحد بضاعت اندک خود به بررسی این صفت در مورد حضرت اباعبدالله(علیه السلام) می پردازیم.

در مکتب تربیتی اسلام، شجاعت و شهامت ملکه نفسانی است و نسبت آن بسته به قوت قلب است. هر اندازه نفس قدسی انسانی قوی تر و نیرومندتر باشد، انسان شجاع تر است. در قوت نفس که محصول ایمان است، هیچ کس به پای حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) نرسید. او در اجرای شریعت، شجاعتی

بی مانند داشت و در جنگ علیه دشمنان اسلام از همه شجاع تر و قوی دل تر بود.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «در شدت جنگ، ما به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پناه می بردیم که قسم به خدا او از همه ما شجاع تر بود.»

پس از پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) که صاحب منصب «و شجاعه الحیدریه» بود قوت نفس و بازوی خود را در هشتاد و چهار غزوه و جنگ های اسلامی و سه جنگ زمان خود ثابت کرد. آنگاه در زیر آسمان مردی شجاع تر از حسین (علیه السلام) نبود، زیرا شرایط ابراز شجاعت در مواقع ابراز شجاعت پیغمبر (صلی الله علیه وآله)و امام علی (علیه السلام)چنان نبود که در عاشورای امام حسین(علیه السلام)موجود بود.

امام حسین (علیه السلام) در محاصره بود و دفاع می کرد. تشنه بود و جوانان و برادرانش کشته شده بودند. صدای العطش العطشِ کودکان بلند بود. یکی از این شرایط سخت برای از پا در آوردن یک قهرمان بزرگ کافی بود. امام حسین (علیه السلام) با همین شرایط شروع به جنگ کرد و چنان قوت قلب و قدرت بازو در جنگ نشان داد که چشم روزگار جنگجویی چنین ندیده است.

شجاعت و شهامت امام حسین (علیه السلام) منحصر به روز عاشورا نبود. ایشان از دوران کودکی و نوجوانی در شجاعت و شهامت بی همتا بود. این مقاله ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی

شجاعت و شهامت اشاره کرده و سپس در فصل اول به شجاعت و شهامت امام حسین (علیه السلام) صحنه های سیاسی و اجتماعی در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی تا عاشورا پرداخته است. در فصل دوم به شجاعت و شهامت ابی عبدالله(علیه السلام) در صحنه های جنگ پرداخته و مطالبی را در این خصوص آورده است. امید که مورد قبول حق قرار گیرد.

تعریف لغوی

معنای شجاعت (courage) در لغت نامه دهخدا چنین آمده است:

«دلیر شدن در کارزار، صفتی است از صفات اربعه جملیه که حد وسط است بین تهور و جبن. دلاوری، دل داری، دلیری .

ملاصدرا در تعریف شجاعت گوید:

«شجاعت خلقی است که افعال میان تهور و جبن دو طرف افراط و تفریط آنند و از رذائلند. خواجه طوسی گوید: شجاعت آن است که نفس غضبی، نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود و اقدام برحسب رأی او کند تا هم فعلی که کند جمیل شود و هم صبری که نماید محمود باشد و بالاخره حد اعتدال غضب را شجاعت گویند و طرف افراط را تهور و طرف نقصان را جبن گویند.»

در اخلاق ناصری آمده است: «حکمای قدیم از قبیل فیثاغورس و سقراط و افلاطون برای سعادت و برای فضلیت چهار مرحله مقرر داشته اند که یکی از آن ها شجاعت است.»((۱))

در تعریف اصطلاحی شجاعت گفته اند: « شجاعت از معانی قائم به نفس است، و به رجال و ابطال و قهرمانانی که در معرکه های جنگ و تحولات خطیر زندگی توانسته اند خود را در شکم حوادث برند، و با همه مشکلات دست به گریبان شوند و بر آن فائق گردند، شجاع گفته اند.» ((۲))

معنای شهامت (bravary) در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: « شیردلی، شجاعت، دلیری، جرئت، توانایی، نوع هفتم از انواع تحت جنس شجاعت، شهامت است و آن عبارت است از حریص بودن بر افتنای امور عظام از جهت توقع ذکر جمیل.» ((۳))

در تعریف اصطلاحی شهامت گفته اند: « شهامت از معانی قائم به فکر است که انسان بتواند حقایق و اداراکات را بدون ترس و جبن بیان کند، از هیچ مقام و هیچ موقعیت و هیچ تهدید و وعده و وعیدی نهراسد و گفتنی ها را بگوید.»((۴))

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج نهم، ص ۱۲۴۹۲.

۲- عماد الدین حسین اصفهانی، تاریخ زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۸۶۶

۴- تاریخ زندگی امام حسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱ – شجاعت و شهامت در صحنه های اجتماعی – سیاسی

اشاره

در این جا به نمونه هایی از شجاعت و شهامت امام حسین(علیه السلام) در صحنه های سیاسی - اجتماعی از دوران کودکی، تا لحظه شهادت بصورت مختصر اشاره می نماییم. شجاعت و شهامت اباعبدالله(علیه السلام) در دوران کودکی و نوجوانی در برخورد با ابابکر و عمر در دفاع از حریم ولایت و امامت بی نظیر است. او در برخورد با معاویه و پسرش به افشای چهره پلید و منافقانه آنان پرداخت.

الف – در دوران کودکی

صفت شجاعت و شهامت از دوران کودکی با امام حسین(علیه السلام) همراه بود. آن هنگام که در مسجد رسول الله(صلی الله علیه وآله)در مقابل ابابکر ایستاد و از حق پدر بزرگوار و مظلوم دفاع کرد و بعد از شکل گیری سقیفه و استقرار حکومت ابابکر و به انزوا کشاندن امام علی(علیه السلام) و عادت دادن مردم به سکوت وسازش ; در یکی از جمعه ها ابابکر بالای منبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشسته بود و خطبه می خواند. حضرت اباعبدالله وارد مسجد مدینه شدند و شجاعانه خطاب به ابابکر فرمودند: «هَذا مِنبَرُ أبی لا مِنبَرُ أبِیکَ ; این منبر پدرم است، نه منبر پدر تو، فرود آی.»

بیان این واقعیت، در فضای آن روز مدینه، بسیار تکان دهنده بود. ابابکر سخت ناراحت شد و سری تکان داد و

اعتراف کرد: راست گفتی این منبر پدر توست، نه منبر پدر من»((۱))

ب – در دوران نوجوانی

امام حسین (علیه السلام) همواره با شهادت تمام از حریم ولایت که همانا حریم پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) بود، دفاع می نمودند. ابابکر از دنیا رفت و خلافت را همچون کالایی موروثی به «عمر» بخشید. روزی عمر بر بالای منبر مدینه سرگرم سخنرانی بود، در حالی که با تعاریف ساختگی خود را مطرح می کرد، گفت: «من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم.»

امام حسین (علیه السلام) که نوجوان بود، وقتی ادعای عمر را شنید، شجاعانه برخاست و فریاد برآورد: «انزل أَیُهَاالکَذّابُ عَنْ مِنْبَرِ أَبی رَسُوُلِ اللهِ لامِنْبَرَ أَبِیکَ ; ای بسیار دروغگو از منبر فرود آی که این منبر پدرم رسول خداست، نه منبر پدر تو».

فریاد شجاعانه امام حسین (علیه السلام) برای عمر بسیار تکان دهنده بود، زیرا مردم مدینه ده ها روایت در فضیلت او می دانستند. با فریاد او اوضاع مسجد تغییر کرد و عمر چاره ای جز سکوت و تصدیق سخن امام حسین (علیه السلام) را نداشت. عمر گفت: «به جانم سوگند آری! این منبر پدر تو است، نه منبر پدر

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵ .

من. راستی حسین! چه کسی این سخنان را به تو یاد داده است؟» در ادامه امام حسین بیعت غدیر را به یاد مردم آوردند و خلافت ابابکر و عمر را زیر سؤال بردند و از حق ولایت دفاع نمود.

در چنین لحظه حساسی، عمر چاره ای جز فرو آمدن از منبر نداشت. او شتابان در میان جمعی از هواداران خود به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت و اجازه گرفت و وارد شد و اظهار داشت: «ای علی! ما امروز از فرزندت حسین چه ها که نکشیدیم! با صدای بلند در مسجد پیامبر بر سرمان فریاد کشید و مردم مدینه را بر ضد من شوراند.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با کلماتی حساب شده او را آرام کرد.((۱))در زمان خلافت عثمان که پست و مقام ها و منصب ها را به افراد خانواده و نزدیکانش سپرده بود و موجبات شورش مردم را فراهم ساخته بود ; تنها کسانی که قدرت داشتند با شجاعت، اجتماع مردم را در روز حادثه در هم بشکنند، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)بودند که جلوی خانه عثمان ایستادند و مانع حمله مردم شدند. ((۲))

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب. ج ۱، ص ۳۲۸.

ج – در برخورد با معاویه

الف – پس ازآن که معاویه جمعی از یاران حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را همراه با حجر بن عدی به شهادت رسانید، به سفر حج رفت. در مجلسی با اباعبدالله (علیه السلام) ملاقات کرد و متکبرانه گفت: «ای اباعبدالله! آیا این خبر به تو رسید ما با حجر و یاران او که شیعیان پدرت بودند، چه کردیم؟» امام پرسید: چه کردید؟ معاویه گفت: پس از آن که آنها را کشتیم، کفن کردیم و بر جنازه شان نماز میّت خواندیم. امام خنده ای کرد و اظهار داشت:

«ای معاویه! این گروه در روز رستاخیز با تو مخاصمه خواهند کرد. به خدا سوگند! اگر ما به یاران تو تسلط می یافتیم، نه آنها را کفن می کردیم و نه بر آنان نماز می خواندیم. ای معاویه! به من خبر رسیده که تو به پدر من ناسزا می گویی و علیه او اقدام می کنی و با عیب جویی، بنی هاشم را مورد تعرض قرار می دهی.

ای معاویه! اگر چنین می کنی پس به نفس خویش بازنگر و آن را با حق و واقعیت ها ارزیابی کن. اگر عیب هایی بزرگ را در آن نیابی بی عیب نیستی. درست است که ما با تو دشمنی داریم. پس از غیر کمانِ خود تیر رها می کنی و به هدفی که

دیگران برایت تعیین کرده اند، نشانه می روی. تو از پایگاهی نزدیک، به دشمنی با ما برخاسته ای. سوگند به خدا! تو از مردی – عمرو عاص – اطاعت می کنی که نه در اسلام سابقه ای دارد ونه نفاق او تازگی، و نه رأی تو را خواهد داشت. ای معاویه! نگاهی به خویشتن بیانداز و این منافق را رها کن.» ((۱))

ب – امام حسین (علیه السلام) با این که قرار دادنامه صلح را در دوران ننگین معاویه رعایت می کرد، امّا مبارزه منفی را با شجاعت و شهامت به روش های گوناگون تداوم می داد. روزی متوجه شد که مالیات یمن را بسوی شام می برند. امام حسین (علیه السلام) آنها را گرفت و به مدینه آورد و بین فقیران مدینه تقسیم کرد و این نامه را به معاویه نوشت:

«از حسین بن علی (علیه السلام) به معاویه بن ابوسفیان، پس از حمد وستایش خدا همانا، کاروانی با شترانی پر از بار از یمن بر ما می گذشت، که برای تو اموال فراوان و زینت آلات، و عنبر و عطریّات می آورد، تا در انبارهای دمشق ذخیره کنی و تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی، من به آنها نیاز داشتم و همه آنها را گرفتم، با درود.» ((۲))

ج – معاویه در سال های آخر زندگی، تلاش خود را بر انجام این مهم صرف کرده بود که از همه برای یزید بیعت بگیرد، و

۱– محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۴.

۲– ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۵.

می دانست تا حسین بن علی (علیه السلام) در مدینه بیعت نکند، دیگر رجال و بزرگان جهان اسلام نیز حکومت یزید را قانونی نمی دانند. از این رو معاویه با مشاوران خود به مدینه سفر کرد و مجلسی بسیار جالب ترتیب و بزرگان بنی هاشم و حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را برای شرکت در آن مجلس فرا خواند.

وقتی امام حسین وارد شد، معاویه نهایت احترام را کرد و جای خوبی برای آن حضرت در نظر گرفت و از حال فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) پرسید. آن گاه درباره بیعت با یزید سخن به میان آورد و از یزید گفت. ابن عباس خواست برخیزد و سخن بگوید که حضرت اباعبدالله (علیه السلام) با اشاره او را ساکت کرد و تذکر داد که هدف معاویه من هستم. آن گاه خود برخاست و با شهامت چنین افشا کرد:

«پس از ستایش پروردگار! ای معاویه، هیچ گوینده ای هر چند طولانی بگوید نمی تواند از تمام جوانب ارزش ها و فضائل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مقداری نیز بیان کند. و همانا متوجه شدیم که تو چگونه پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تلاش کردی برای بدست آوردن حکومت، خود را خوب جلوه دهی و از بیعت خود برای همگان صحبت کنی. اما هرگز! هرگز!

ای معاویه ما فریب نمی خوریم که در صبحگاهان سیاهی ذغال رسوا شد و نور خورشید روشنایی ضعیف چراغ ها را خیره کرد. تو در تعریف خود و یزید آنقدر گفتی که دچار تندروی

شـدی و سـتم کردی تـا آن که به ظالمی تبـدیل شـدی و دیگران را از بخشـش ها آنقـدر بازداشتی که به انسان بخیلی تبـدیل گشتی و آنقـدر نیش زبـان زدی تـا فردی متجـاوز نـام گرفتی. تو هرگز همه حقوق صاحبان حق را نپرداختی تا آن که شـیطان بیشترین بهره را از تو برد و سهم خود را کامل گرفت.

امروز نیز دانستیم آن چه را که دربـاره یزیـد گفتی، از کمـال روحی و سـیاست او نسـبت به امت محمـد(صـلی الله علیه وآله)؛ تلاش داری ذهن مردم را درباره یزیـد به انحراف کشانی. گویا فرد ناشناسـی را تعریف می کنی، یا صـفات فرد پنهان شده ای را بیان می داری، یا چیزهایی از یزیـد می دانی که مردم نمی داننـد. نه یزید خود را به همه شـناساند، و نه افکارش را آشـکارا بیان داشت. پس بگو که یزید با سگ های تحریک شده بازی می کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می دهد. با زنان معروف به فساد سرگرم است و به انواع «لهو و لعب» خوش می گذراند. او را می بینی که در اینگونه کارها نیرومند است.

معاویه رها کن این گونه دگرگونی ها را که بوجود می آوری. معاویه آن همه سـتمکاری که بر مردم روا داشتی، کافی نیست که می خواهی با آن خدا را ملاقات کنی؟ پس سوگند به خدا! تو بیش از این نمی توانی در رفتن راه باطل و ستم به پیش

بتازی، و در تجاوز و ظلم به بنـدگان خدا زیاده روی کنی، زیرا کاسه ها لبریز شد، و بین تو و مرگ فاصـله ای جز چشم بر هم زدن نمانده است....»((۱))

این سخنرانی کوبنده، نقشه های معاویه را رسوا کرد و نگذاشت به اهداف شوم خود برسد.

۲ – شجاعت و شهامت در افشای چهره منافقانه یزید

الف – طراحان سیاسی بنی امیه پس از مرگ معاویه می خواستند با تهاجم تبلیغاتی چهره مطلوبی از یزید نشان دهند. از این رو یزید را واداشـتند تا اشـعاری در مدح و ستایش بنی هاشم و ارزش صلح و سازش بسراید و در شهر مدینه در میان قریش و بنی هاشم پخش کند. وقتی اشـعار به دست امام رسـید، پاسخ داد: « به نام خداوند بخشنده مهربان، پس اگر به تو دروغ می گویند به آنان بگو، من رفتاری دارم و شما نیز رفتار خودتان را دارید. شما از رفتار من بیزار و من از رفتار شما بیزارم.» ((۲))

ب – پس از مرگ معاویه، فشار سیاسی – نظامی یزید بر مخالفان به خصوص حضرت اباعبدالله(علیه السلام) زیاد شد. او فرمان

۱– احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲– ابن عساکر، تاریخ ابن عساکر، ص ۲۰۳.

صادر کرد امام باید بیعت کند و گرنه دستگیر خواهد شد و کشته می شود. ولید بن عتبه فرماندار مدینه، امام را به دارالحکومه فرا خواند. امام حسین (علیه السلام) هم در یک آمادگی رزمیِ مسلحانه، برادران و برادرزادگان را بسیج کرد، و در اطراف خانه فرماندار مدینه آماده نگاه داشت. وارد مجلس فرماندار شد، پس از تعارف معمولی پرسید: خدا فرماندار را اصلاح کند، آیا خبری از معاویه به شما رسیده است که من را احضار کردید؟

ولید گفت: آری، معاویه مُرد و یزید بر جای او نشست و این نامه را فرستاد که شما باید بیعت کنید. امام حسین(علیه السلام)فرمودند: «شخصی همانند من که نباید پنهانی با یزید بیعت کند. دوست دارم بیعت آشکارا و در اجتماع مردم باشد. وقتی فردا آمد و مردم را برای بیعت فراخواندید، مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم». ولید بن عُتبه، نظر امام را پذیرفت و عذر خواهی کرد و گفت می توانید بروید.

مروان بن حکم در آن مجلس حضور داشت. او به فرماندار گفت: اگر حسین از این مجلس برود، دیگر او را نخواهی یافت، او را زندانی کن یا بیعت کند و یا گردن او را بزن. امام حسین(علیه السلام)به خشم آمد و به مروان گفت: « وای بر تو پسر زرقاء ((۱))، تو می خواهی دستور قتل مرا صادر کنی؟ به خدا

۱- زرقا، مادربزرگ مروان از زنان بدکاره و معروف بود.

سوگند! دروغ گفته و کور خوانده ای، اگر کسی چنین اراده ای کند، زمین را با خونش سیراب خواهم کرد. اگر دوست داری چنین شود پس برخیز و گردن مرا بزن اگر راست می گویی.»((۱))

ج – امام حسین (علیه السلام) پس از اعمال عمره برای حج مُحْرِم نشد و با یاران خود تا صحرای عرفات پیش رفت و دعای عرفه را خواند و در حالی که همه حاجیان عرفات می رفتند و چادر می زدند، امام راه عراق را در پیش گرفت و از آنان جدا شد و نشان داد آن گاه که اسلام در خطر باشد، تنها با انجام مراسم حج نمی شود به دین و قرآن یاری داد. باید به کربلا رفت و مسلّحانه با طاغوتیان زمین جنگید.

وقتی کاروان امام حسین (علیه السلام) به منطقه تنعیم – که مسجد تنعیم در آن جا قرار دارد – رسید به شترانی بر خورد کردند که از طرف فرماندار یزید در یمن، هدایا و مالیات به شام می بردند. امام(علیه السلام) آن اموال را مصادره کرد و خطاب به صاحبان شتران فرمود: « من شما را مجبور نمی کنم، هر یک از شما مایل باشد که به همراه ما به عراق بیاید کرایه تا عراق را به او می پردازم و او در طول این سفر از مصاحبت نیک ما برخوردار خواهید گردید، و هر کس بخواهد از همین جا به وطن خود برگردد،

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ۲۱۶ – ۲۱۸.

کرایه از یمن تا این نقطه را به او می پردازم». ((۱))

۳ – شجاعت و شهامت امام حسین (علیه السلام) در دفاع از مال خویش و مسلمانان

الف – در روزگارانی که ولید بن عتبه شراب خوار و حد خورده، فرماندار مدینه بود، می خواست اموالی را که به حضرت اباعبدالله(علیه السلام) تعلق داشت، به زور و فشار تصاحب کند، چون خود را حاکم مدینه می دانست. امام حسین (علیه السلام) با شهامت و قاطعانه پیام داد:

«به خدا سوگند! یا حق مرا می دهی و یا شمشیر خود را برداشته و در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بپا می خیزم و آنانی را که بامن هم سوگند و هم پیمان هستند، به قیام دعوت می کنم».((۲))

وقتی دیگر بزرگان و شجاعان مدینه پیام امام حسین(علیه السلام)را شنیدند آنان نیز گفتند: یا اموال امام حسین (علیه السلام)را به او برگرداند و یا ما هم شمشیرها را برداشته، به جنگ مسلحانه روی می آوریم. فرماندار مدینه وقتی از شجاعت امام و یاران همراه او با خبر شد، اموال امام (علیه السلام) را پس داد.

۱- سید ابن طاووس، لهوف، ص ۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

ب – زمینی در شهر مدینه به امام حسین (علیه السلام) تعلق داشت و چون زمین مرغوبی بود معاویه در آن طمع کرد و دستور داد عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند. حضرت اباعبدالله (علیه السلام)با معاویه ملاقات کرد و قاطعانه به او گفت:

«معاویه یکی از سه راه حل را انتخاب کن: یا زمین را از من خریداری کن وقیمت عادلانه آن را به من برگردان، یا زمین را به من برگردان، یا ابن زبیر و ابن عمر را دستور ده که قضاوت کنند و گرنه هم پیمان های خود را فرا می خوانم و با شمشیر زمین را از تو خواهم گرفت».((۱))

ج – حضرت مسلم بن عقیل زمینی در مدینه داشت که معاویه در آن طمع کرد و در یک گفتگوی حضوری، مبلغ ناچیزی به مسلم داد و خواست زمین را تصاحب کند. به فرماندار مدینه نوشت زمین مورد نظر را تحویل بگیرد. وقتی این خبر به امام حسین (علیه السلام)رسید، نامه تندی به معاویه نوشت و اظهار داشت: « پس از ستایش پروردگار، معاویه! تو جوانی از بنی هاشم را فریب دادی و زمین او را خریدی که در اختیار او نیست. پول خود را از این جوان (مسلم) پس بگیر و زمین ما را به ما برگردان».((۲))

۱- محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۱۸۸.

۲- همان، ص ۱۸۵.

معاویه دانست که نمی تواند زمین را تصاحب کند، کسی را نزد مسلم فرستاد که پول ما را برگردان. مسلم به عقیل به او پیام داد که پول را پس نمی دهم. اگر اصرار کنی گردنت را می زنم. معاویه وقتی پیام مسلم را شنید، یاد سخن پدرش عقیل افتاد و خندید، زیرا عقیل به معاویه گفته بود: چهل هزار درهم بده می خواهم با زنی ازدواج کنم که مهریه او چهل هزار درهم است. معاویه گفت: تو که چشمانت نمی بیند، چرا با زنی با این مهریه سنگین ازدواج می کنی؟ عقیل گفت: می خواهم فرزندانی برای من بیاورد که اگر آنها را عصبانی کردی، گردنت را بزنند. و عقیل از آن پس با مادر مسلم ازدواج کرد.

۴ – شجاعت و شهامت در صحنه های جنگ

اشاره

در فصل دوم این مقاله به شجاعت و جنگ آوری و خط شکنی امام حسین (علیه السلام) در صحنه های جنگ اشاره می کنیم. امام حسین (علیه السلام) همان گونه که در صحنه های سیاست و اجتماع با شهامت و شجاعت بی نظیر خود از حریم اسلام و ولایت و مسلمین دفاع می نمود، در صحنه های جنگ و خط شکنی هم دلاوری بی مانند بود.

در این نوشتار اشاره ای کوتاه به شجاعت و جنگ آوری امام حسین (علیه السلام) در جنگ های جمل، صفین، نهروان، بخصوص در روز عاشورا داریم.

الف – در جنگ های جمل، صفین و نهروان

امام حسین (علیه السلام) همانند دیگر فرزندان امیرالمؤمنین (علیه السلام)در ماجرای پیکار با پیمان شکنان و ستمکاران و همه جا در رکاب پدر

بود و هر جا مقتضی بود و پدر بزرگوارشان مانع حمله او نمی شد، شخصاً به جنگ دشمنان خدا و مسلمین می رفت. در جنگ جمل امام علی (علیه السلام) پرچم را به دست محمد بن حنفیه و در میسره به امام حسن(علیه السلام)و در میمنه لشگر به امام حسین (علیه السلام)داد، و عمار بن یاسر را بر پادگان گماشت. جنگ جمل در نیمه جمادی الاخر سال سی وشش آغاز شد و امام حسین (علیه السلام) به عنوان یکی از سپهسالاران لشکر امام علی(علیه السلام)شجاعت های بی نظیری از خود نشان داد.((۱))

جنگ صفین در ماه رجب سال سی و شش آغاز شد. امام حسین (علیه السلام) در این جنگ نیز سمت فرماندهی داشت و در رکاب پدر با دشمنان اسلام می جنگید. اگر چه طبق برخی روایات، علی (علیه السلام) به منظور اینکه مبادا نسل پیامبر منقطع گردد، دستور داده بود از رفتن حسنین (علیه السلام)به میدان جنگ جلوگیری کنند.((۲))

۱- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲- سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ص ۴۷.

در جنگ نهروان که عده ای از سپاهیان ساده لوح امام علی(علیه السلام) از پیش آمد حکمین عصبانی و منحرف شدند و علیه امام علی (علیه السلام)شورش نمودند ; امام حسین (علیه السلام)سمت فرماندهی داشت و در رکاب پدر بزرگوارش با دشمنان پیکار می کرد.((۱))

ب – در روز عاشورا

امام حسین (علیه السلام) شجاعت را از جدش پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ارث برده بود. در روز عاشورا چنان شجاعتی از امام دیده شد که ضرب المثل شد. ((۲)) در روز عاشورا پس از آن که یاران امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند، امام تنها آماده پیکار شد و به میدان آمد و به عمر سعد فرمود: «من یک نفر هستم، شما هم یک نفر; یک نفر با من نبرد کنید.» یکی از فرماندهان نظامی شام به نام «تمیم بن قحطبه» برابر امام قرار گرفت و گفت: ای پسر علی تا کجا باید دشمنی خود را با یزید ادامه دهی؟

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: « من به جنگ شما آمدم یا شما به جنگ من آمدید؟ من راه را برشما بستم یا شما راه را به رویم بستید؟ شما برادر و فرزندانم را شهید کردید. حال بین

۱– همان، ص ۴۸.

۲– آیت الله شیخ جعفر شوشتری، خصائص الحسینیه، ص ۵۶.

من و شـما شمشـیر حکم خواهد کرد». فرمانده نظامی شام با کمال جسارت به امام حسین (علیه السلام) گفت: « نزدیک من بیا تا شـجاعت را به تو نشان دهم». امام حسـین (علیه السـلام)فریادی کشـید و پیش رفت و با شمشیر چنان بر گردن فرمانده شامی زد که سربریده اش تا پنجاه زراع پرتاب شد.

بدین ترتیب ترسـی در لشـگر کوفیان افتاد. فرمانده دیگری به نام «یزید أبطحی» فریاد زد و گفت: این همه لشـگر در برابر یک نفر زانو زده و چون در شـجاعت و نبرد معروف بود، خود به جنگ امام(علیه السلام)آمد. امام حسین (علیه السلام)به او فرمود: « مرا نمی شناسـی که بی واهمه بسوی من می آیی؟» آن شخص جواب نداد و حمله را آغاز کرد. امام چنان با شمشیر بر سر او کوبید که جسم او دو نیمه شد و لاشه اش بر زمین افتاد((۱)).

طبری مورخ مشـهور در شـجاعت امام حسـین (علیه السـلام) در روز عاشورا آورده است: « حسـین (علیه السـلام) سوار بر اسب شده و آمده در مقابل لشـکر; شمشیر به دست گرفته از زندگی محروم، شایق به مرگ، دشمن را دعوت به مبارزه می کند، اما احـدی جرئت به میـدان آمـدن نـدارد. امـام (علیه السـلام) به آن قوم حمله کرد، حمله ای سـخت و غضـبناک. مردی شـجاع و دلباخته شهادت در حالی که همه اصحاب و فرزندان را از دست داده و کودک شیرخوار او را

۱- محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام). ص ۱۸۴.

نیز کشتند، حمله کرد چون شیر ژیان بر صفوف دشمن تاخت، بر میمنه حمله کرد. بر میسره حمله کرد.

عبدالله بن عمار بن یغوث گفت: « قسم به خدا ندیدم هیچ مرد جوان کشته و حادثه زده ای مانند حسین (علیه السلام) که فرزندان و اصحاب و جوانان اهل بیتش را کشته باشند، و مانند او شجاعت و جرئت و قدرت بر جنگ داشته باشد، همان طور که شمشیر می زد و پیش می رفت، از صولت و هیبت شمشیر شرر بارش مردان شجاع زیر دست و پا می ریختند و فرار می کردند، او اعتنا به احدی نداشت و گرم معشوق و مبارزه با دشمن بود. در این موقع عمر بن سعد فریاد کرد: ای مردم این پسر کسی است که پشت گردنکشان عرب را به خاک نشانده و فرزند قتال العرب است که چهل سال شمشیر زد! گفتند: چه کنیم؟ گفت: از اطراف حمله کنید. چهار هزار نفر از مردان اطراف خیام او را گرفتند و روابط او را قطع کردند و راه را بر او بستند.»((۱)

این دلاوری ها در حالی بود که امام (علیه السلام) تنها شده بود و می دانست که شهید خواهد شد ولی شجاعانه و دلاورانه تا آخرین نفس جنگید و پشت به دشمن نکرد. و درس دلاوری و شجاعت را برای همه سپاهیان اسلام، به ویژه شیعیان به یادگار گذاشت.

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۹.

زندگی و شخصیت امام حسین(علیه السلام)

اشاره

زندگی و شخصیت امام حسین(علیه السلام)

هادی نگارش

مقدمه

سلام و درود بر خورشید جهان افروزی که درخشش نور او، تمام هستی را از ناسوت تا ملکوت و از ملکوت تا لاهوت فرا گرفته و دیده تمام ساکنان آسمان و زمین را در مقابل عظمت خود خیره ساخته است.

سلام و درود بر آن ماه جهان تابی که همه را در برابر همت والا و اراده پولادین خویش مبهوت و شگفت زده کرده است.

سلام و درود بر انقلابی بزرگ تاریخ بشر که با قیام پرشکوهش ابر سیاه جهل و نادانی و شرک و بی دینی را که بر روی افکار پوسیده مردم سایه افکنده بود، برطرف کرد و خفتگان را بیدار و غافلان را آگاه کرد و مدعیان دروغین خلافت و امامت را رسوا ساخت.

سلام و درود بر مشعل دار حریت و آزادگی که با فریاد «فکونوا احراراً فی دنیاکم» تمام ابعاد آزادی و آزادگی و همه انواع استعمار و استبداد را برای تمام نسل ها ترسیم نمود و

چگونه زیستن و چگونه مردن را برای همگان در تمام مقاطع تاریخ معین فرمود.

سلام بر او که بردبارتر از ایوب، مقاوم تر از یعقوب، قهرمان تر از یوسف، باشکوه تر از سلیمان، شجاع تر از موسی و مهربان تر از عیسی بود.

سلام بر او که مهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دل و شجاعت علی (علیه السلام)در کف و فریاد زهرا (س) بر سر و شکیبایی حسن (علیه السلام) در سینه داشت.

سلام بر او که ملکوتیان از صبرش در حیرت، جبروتیان در یاری اش در حسرت، انبیا در غم او گریان و اولیا در مصیبت او نالانند.

از ولادت تا امامت

امام حسین (علیه السلام) روز سه شنبه، یا پنج شنبه پنجم شعبان سال چهارم هجری - سالی که غزوه خندق رخ داد - متولد گردید و به روایتی، ولادت آن حضرت در سال سوم هجری، سوم ماه شعبان بوده است.

همین که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از ولادت حسین آگاه شد، شتابان به خانه علی(علیه السلام)آمد و از اسماء فرزند خود را خواست. سپس او را در آغوش گرفت و غرق بوسه ساخت و این آداب را درباره حسین به انجام رسانید.

۱- در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند.

۲- برای او نام گـذاری کرد و در روایات آمده: اولین کسانی که به نام های حسن و حسـین نام گذاری شدند، فرزندان علی و زهرا - سلام الله علیهما - هستند که خدا این نام ها را از مردم پوشیده نگه داشت، تا نونهالان علی و زهرا به این دو نام گذاری شوند.

۳- در روز هفتم ولادت وی، پیـامبر دسـتور داد قـوچ بزرگی را خریـداری و برای حسـین عقیقه کردنـد و گوشت آن را میـان فقیران تقسیم نمودند.

۴- آنگاه سر حسین را تراشیده و به میزان وزن آن، نقره صدقه دادند که با این مراسم کمک شایسته ای به فقیران شد.

۵- در روز هفتم ولادت حسین را ختنه کردند.

۶- رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) برای حفظ فرزنـدان، آنان را با این کلمات بیمه می فرمود و این دعا را می خوانـد: «اَعوذُ بِکلماتِ اللهِ التامَّهِ من کُلِّ شَیطان وهامَّهِ من کل عین لامَّهِ» و حسین را این چنین تعویذ فرمود.

انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام)

بزرگ تریـن انگیزه قیـام امـام مسـئله امر بـه معروف و نهی از منکر اسـت که این دو، از مهم ترین ارکـان دین است و امـام در درجه اول مسئول اجرای این امر مهم اسلامی است.

چنـانچه در وصـیت به برادرش محمـد بن حنفیه اعلاـن فرمود: «قیـام من بر مبنای تمایلات نفسانی نیست، من به منظور طغیان و فساد و تباهی و سـتم خروج نمی کنم، بلکه انگیزه ام اصلاح امت جدم رسول خدا و مقصود و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است»

چون بنی امیه این دو رکن بزرگ و مهم اسـلامی را متزلزل ساخته بودند، امام حسـین (علیه السلام) مکرر به این حقیقت اشاره می فرمود:

«مگر نمی بینیـد که به حق عمـل نمی شـود و از باطـل جلـوگیری نمی شـود و مؤمن بایـد برای اجرای این مهم مشـتاق دیـدار پروردگارش باشد».

آری، حسـین (علیه السـلام) قیام کرد تا به انسان های زیر بار ظلم و سـتم بیاموزد که چگونه می توانند به حقوق خود برسـند و حریـت و آزادی از دسـت رفتـه را بـاز یابنـد و تاریـخ گویـای ایـن مطلب است که هنـوز چنـد مـاهی از شـهادت حسـین (علیه السلام)نگذشته بود که قیام ها یکی پس از دیگری شروع شد، تا حکومت اموی را ریشه کن نمود.

آری، مردم با شـهادت حسـین (علیه السـلام) درس آزادی و آزادگی را از دانشـگاه خون و شـهادت کربلا آموختند و برای به دست آوردن حریت به پا خاستند.

امام حسین (علیه السلام) الگوی انسان های جهان

از ویژگی های انسانی آن امام گرامی، آزادگی و ظلم ستیزی و ستم ناپذیری بی نظیر اوست. او به راستی نه تنها قهرمان سازش ناپذیر در برابر ستم و شقاوت و استبداد بود، بلکه بنیان گذار این شیوه آزادمنشانه و انسانی است که تمامی آزادی خواهان و ستم ستیزان در مبارزه راه عدالت باید به آن قهرمان حریت و رهایی تأسی جویند.

برای نمونه، آن گرامی بود که در بحران تاخت و تاز افسار گسیخته استبداد اموی و به هنگام رویارویی قهرمانانه و تاریخ ساز خروشید که:

«نه، هرگز حسین زیر بار ذلت نخواهد رفت!» و این منشور ستم سوز و جاودانه را برای همگان به یادگار نهاد که:

«نه، به خدای هستی سوگند! نه ذلیلانه دست بیعت بر دست تجاوزکاران خواهم نهاد و نه همانند بردگان از میدان جهاد خواهم گریخت.»

خصوصیات اخلاقی و سیره رفتاری امام حسین (علیه السلام)

۱- تشویق معلمان

مردی به نام عبدالرحمان به یکی از فرزندانش سوره حمد را آموخت که آن حضرت به پاداش کار فرهنگی اش هزار دینار و هزار جامه و انبوهی زر و زیور و وسایل زندگی به او بخشید و

در برابر شگفت زدگی معلم از این همه بزرگواری و حق شناسی و رعایت حقوق معنوی معلم فرمود:

«اینها در برابر عظمت و ارزش کار تو ناچیز است.»

۲- رسیدگی به بینوایان

در رسیدگی به بینوایان و حفظ حیثیت و کرامت آنان، به هنگام دستگیری و حل مشکلاتشان ویژگی هایی تحسین برانگیز داشت. او به هنگام بخشایش و تأمین نیاز نیازمندان، خود احساس شرمندگی می کرد و می کوشید تا به آن ها روحیه دهد و شخصیت صدمه دیده آنان را ترمیم کند و به صورتی خواسته هایشان را برآورد که دچار خسارت روانی و شکست معنوی و اخلاقی و اجتماعی نشوند.

۳- زدودن غم و اندوه از دل ها

از ویژگی های دیگر آن حضرت عواطف سرشار انسانی و دگر دوستی و نوع پروری است، به ویژه در مورد کسانی که در فراز و نشیب زندگی به غم و اندوه یا مشکلی دچار می شدند، یا در بن بستی قرار می گرفتند. آن حضرت برای ملاقات و عیادت اسامه بن زید به منزلش آمد، اما او را آشفته و پریشان خاطر دید، دل پریشانی وی را جویا شد. اسامه آهی کشید و گفت:

«حقوق دیگران را به گردن دارم و بدهکارم و دوست دارم تا زنده ام اموال کسانی را که به عهده دارم بدهم و با داشتن دَین از دنیا نروم.»

آن حضرت بلافاصله دستور داد بدهکاری او را پرداختند. آن گاه او آسوده خاطر، دیده از جهان فرو بست.

۴- انفاق در آشکار و نهان

از ویژگی های اخلاقی اش انفاق خالصانه در آشکار و نهان به آشنا و بیگانه بود. شبانگاهان مواد خوراکی و لوازم ضروری زندگی محرومان و بینوایان و یتیمان را خود به دوش می کشید و به در خانه آنان می برد. به همین جهت روز عاشورا در برخی از نقاط بدنش، آثار حمل بارهای سنگین مشاهده کردند. وقتی از حضرت سجاد (علیه السلام) دلیل آن را جویا شدند، فرمود: این ها آثار به دوش کشیدن صدقات و هدایای پنهانی است که پدر بزرگوارم شب ها به دوش می کشید و برای یتیمان و محرومان جامعه می برد.

۵- پروا از خدا

یکی دیگر از صفات برجسته اش، شدت خوف از خدا و درک عظمت او بود; به گونه ای که هنگام وضو ساختن برای عبادت و نماز و تقرّب به سوی پروردگار، رنگ چهره اش دگرگون می گشت و اعضا و اندام هایش به لرزه می افتاد. برخی از سر شگفتی، از شدت خوف و پروای او می پرسیدند که می فرمود:

در روز قیامت تنها کسانی امنیّت خواهند داشت که در دنیا از پروردگار خویش پروا داشته باشند.

۶- جوانمردی

او سـمبل جوانمردی و آزادگی است و جلوه های بارزی از این صـفت ارزشـمند در عاشورا از او پدیدار شد که شگفت انگیز است، از آن جمله:

سیراب ساختن دشـمن در آن شـرایط سـخت بیابان، رضایت ندادن به یاری رسانی گروه جن و اجازه ندادن به کشـتن ناگهانی عنصر پلیدی چون شمر، که پیش از برخورد دو سپاه در تیررس یکی از یارانش قرار گرفته بود. امام (علیه السلام) فرمودند:

«تیراندازی نکن که من آغاز به قتال نمی کنم».

تصویر امام حسین (علیه السلام) در آینه زیارت نامه ها

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که:

«اگر زائر امام حسـین (علیه السـلام) بداند که با زیارت عارفانه و هدف دار حسین (علیه السلام) چه نسیم شادمانی بر قلب های مصـفّای پیـامبر و علی و فـاطمه و حسن و امامـان نور و شـهیدان خانـدان پیـامبر میوزد و چه ثمره پرارزشـی از دعای آنان به او بازمی گردد و چه پاداش پرارزشـی در دنیا و آخرت برای او خواهـد بود، دوست می داشت که نه تنها حسـین را زیارت کنـد، بلکه همیشه کنار قبر شریف او برای زیارت منزل گزیند.»

و باز فرمودند: «پاداش زیارت عارفانه حسین، با پاداش حج پذیرفته شده به همراه پیامبر، برابری می کند.»

همه پیامبران خـدا شـهادتگاه حسـین (علیه السـلام) را پیش از شـهادت و دفن پیکر مطهرش زیارت کرده اند. در روایت است: «تمامی

پیامبران کربلا را زیارت نموده و یا بدان جا سیر داده شده اند»

همان گونه که پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: مرا به نقطه ای سیر دادند که نامش کربلا بود.

در زیارت آن گرامی است که او را وارث پیام آوران بزرگ خدا می خوانیم و نام برخی از پیامبران را که حسین وارث آن ها است، به صراحت می بریم.

شرایط و ویژگی های او با برخی دیگر از پیامبران همچون یحیی و ایوب به گونه ای است که می توان به جای نام حسین، نام آنان را خواند؛ برای نمونه:

در درود بر ایوب شکیبا و یحیی مظلوم، می توان حسین را قصد کرد چرا که شکیبایی او در برابر آن آزمایش بزرگ تاریخی و نیز مظلومیت شهادت مندانه او در برابر بارگاه ظلم اموی نه تنها کمتر از شکیبایی ایوب پیامبر و یحیی نبود، بلکه بسیار باشکوه تر بود.

و هم چنین خداوند در میان جهانیان به نوح درود فرستاد که: «سلامٌ عَلی نوح فِي العالمین»؛ چرا که نجات مردم از طوفان به خاطر او بود. به حسین نیز درود باد که نجات همه بشریت از آتش دوزخ به برکت وجود اوست.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

«السّلام عَلی یعقوب الذی ردّ الله الیه بصرِهِ برحمَتِهِ»

سلام بر یعقوب پیامبر که خداوند به رحمت خویش نور دیدگانش را به او باز گردانید.

غیرتمندی و عزت نفس امام

یکی از صفات برجسته انسانی، غیرت مندی است. غیرت مندی به خود و خاندان و یارانش.

در روز جاودانه عاشورا هنگامی که آن حضرت بر اثر شدت زخم ها توان نشستن بر فراز مرکب و ادامه دفاع را از دست داد، به طرف راست چهره مقدسش بر روی خاک افتاد. همان ویژگی غیرت مندی و عزت نفسش به او اجازه آرمیدن بر روی خاک و شنیدن شماتت دشمن را نداد به همین جهت با زحمت بسیار به پا خاست و این بار بر روی پای خویش به دفاع از حق برخاست.

پس از چندی، شدت صدمه های وارده قدرت ایستادن را نیز از او سلب کرد. به ناچار در وسط میدان نبرد نشست; در حالی که حلقه محاصره بر او تنگ تر می شد شجاعانه به دفاع از حق ادامه داد. این مرحله نیز با شدت یافتن زخم ها و ادامه خونریزی غیرممکن شد و پیشوای غیرت مندان عالم در واپسین لحظات شهادت قرار گرفت، اما شگفتا! در آن لحظات نیز به زحمت به پا می خاست و بر خاک می افتاد، تا دشمن کار او را تمام شده نیابد و جرأت جسارت و شماتت نیابد.

غیرت مندی و غیرتورزی او در مقابل خاندانش نیز درس آموز و شنیدنی است. او تمام تلاش خویش را برای تدابیر دفاعی به کار گرفت و با حفر خندق بر اطراف خیمه ها و با افروختن آتش های شعلهور و پرشراره در درون خندق و با

فرا خوانـدن پیاپی دشـمن ; «اقصـدونی بِنَفْسـی واترکوا حَرمی». شـما با من در پیکاریـد نه با خانـدانم، پس به خیمه ها نزدیک نشویـد! و این غیرت منـدی به جـایی رسـید که بـا شـنیدن خبر هجوم به خیمه هـا بـا همـان حالت عطش برای دفاع از خیمه ها شتافت.

نتیجه

امام حسـین (علیه السـلام) همان گونه که فرمان یافته بود، با همه وجود قهرمانانه ایسـتاد و به گوش عصـرها و نسل ها رساند و یک تنه بار سـنگین مشـکلات و درد و رنـج دفاع از حق و پیکار در راه عدل را به جان خرید. کوتاه سـخن این که خود پیامبر فرمودند; «حسین مِنّی و اَنَا مِنْ حسین».

و مـا بـه همـان بیـان ظریـف بســنده می کنیـم، چرا کـه در بر دارنــده هزاران راز و نکتـه و پیـام اسـت و از امـام حســین (علیه السـلام)پیشوای بزرگی که نه تنهـا نسـبت به شایسـتگان پرمهر است، بلکه به گنـاه کـاران نیز مهربان است تا آنان را هـدایت و نجـات بخشـد و قلب مقدسـش برای همه انسـانیت می تپـد، می خواهیم تـا نظر لطف و مرحمتی نیز بر ما افکنـد و در صـحرای محشر شفیع ما گردد.

باشد که ما نیز از خوبان درگاه آن بزرگوار باشیم و همیشه در راه ایشان قدم برداریم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹